

سالی که گذشت و چشم انداز اعتلای جنبش در سال جدید

آغاز سال ۹۸ در ایران همراه بود با پیامها و سخنرانی‌های سران رژیم. خامنه‌ای در پیام نوروزی خود سال ۹۷ را سال "پرماجرایی" خواند و مدعی شد: "در سالی که گذشت... دشمنان نقشه‌ها کشیده بودند. نقشه‌ها داشتند برای ملت ایران، صلابت ملت و بصیرت ملت و همت جوانان، نقشه‌های دشمنان را خنثی کرد." و ادامه داد: "ملت ایران، هم در عرصه‌ی سیاسی، هم در عرصه‌ی اقتصادی یک واکنش محکم و مقتدرانه‌ای از خود نشان داد." خامنه‌ای در این پیام، به ناچار به "مشکل اساسی کشور" یعنی "مشکل اقتصادی... بخصوص در این ماه‌های اخیر" اشاره می‌کند. "مشکلی" که در سخنرانی‌اش در مشهد مجدداً تکرار می‌شود و "مشکل عمده‌ی کشور" را "مشکل اقتصادی و مسئله‌ی معیشت قشرهای ضعیف" می‌خواند. هرچند آن را به "تحریم‌ها" و "ضعف‌های مدیریتی" نسبت می‌دهد.

ادعایی که روحانی نیز در پیام نوروزی‌اش تکرار می‌کند. روحانی در پیام خود، سال ۹۷ را "سال موفقیت بزرگ ملت بزرگ ایران در عرصه‌های مختلف" معرفی کرده ولی "اساس ناپسامانی‌ها و مشکلات" را "از بیرون مرز" و "تحریم‌ها" معرفی می‌کند، اشاره‌ای هم به "مشکلات ساختاری سالیان گذشته"، "سال‌های قبل از انقلاب" و "ضعف مدیریتی" می‌کند، اما باز تکرار می‌کند "اما اصل را از یاد نبریم".

اما اگر به قول خامنه‌ای "اساس و اصل" مشکلات ناشی از "نقشه‌های دشمن" در "بیرون از مرزها" است و "ملت ایران" هم "محکم و مقتدرانه" واکنش نشان داده چرا در سخنرانی‌اش در مشهد به "بعضی از گویندگان یا نویسندگان یا صاحب‌نظران" اشاره می‌کند که سال ۹۸ را "سال تهدیدها" خوانده‌اند؟ چرا در همین سخنرانی اندرز می‌دهد: "جوان‌ها... به مسایل اختلاف‌افکن نپردازند" و "... با خودی، با نیروهای داخلی، به اندک اختلاف سلیقه‌ای مرز ایجاد نکنند"؟ مضمونی که روحانی نیز در پیام

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۱۳

سیل، فاجعه ای که می توانست اینگونه نباشد



طی ده روز گذشته بارش شدید باران و جاری شدن سیل های گسترده در ۲۵ استان کشور خسارات جانی و مالی فراوانی به بار آورده است. انتشار انبوه فیلم های دردناک در ساعات اولیه جاری شدن سیل و روزهای پس از آن، تماماً بیانگر عمق فاجعه ای است که در ایام نوروزی بر سر توده های مردم سیل زده ایران آوار شده است. دیدن فیلم صدها خودروبی که با سرنشینان خود همانند پر کاه در امواج سیل گرفتار شده اند، با هم تصادم می کردند، واژگون در صفحه ۴

توجیه‌گری پاسخی به نقد نیست

در صفحه ۶

چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۹۸

حسن روحانی در پایان آخرین جلسه کابینه در سال ۹۷ در جمع خبرنگاران گفت: "دشمن اصلی رو از یاد نبریم. هر چه لعنت دارید بر کسی لعنت کنید که این شرایط رو بوجود آورده. آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها، ارتجاع منطقه این شرایط رو برای کشور بوجود آوردند".

اگرچه تاثیر محدود تحریم‌ها بر وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی را نمی‌توان و نباید انکار کرد، اما برخلاف ادعاهای روحانی، شرایط کنونی اقتصادی کشور نه نتیجه تحریم و تضادها و اختلافات

در صفحه ۱۴

دستمزدها و زنجیری که بایدش از هم گسست



پس از برگزاری یک سری جلسات و انجام یک رشته مجادلات لفظی و نمایشی بر سر تعیین میزان حداقل دستمزد سال ۹۸ در شورای عالی کار، سرانجام همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد و پیش از این معمول و مرسوم بود، در آخرین روزهای اسفند ۹۷، میزان حداقل دستمزد کارگری تعیین شد. براساس تصمیم شورای عالی کار در جلسه مورد ۲۷ / ۱۲ / ۹۷ و اتفاق آراء اعضای آن، حداقل دستمزد ماهانه از ۱ میلیون و ۱۱۱ هزار و ۲۶۰ تومان به ۱ میلیون و ۵۱۶ هزار و ۸۸۲ تومان افزایش یافت. به عبارت دیگر حداقل دستمزد با اضافه حق مسکن، بن کارگری و سایر مزایای کارگری از حدود ۱ / ۵

در صفحه ۵

سالی که گذشت و چشم انداز اعتلای جنبش در سال جدید

خود تکرار می‌کند و می‌گوید: "آنچه دشمن می‌خواهد اینکه در برابر این مشکلات، ما رو در روی هم بایستیم، بین ما شکاف و تفرقه ایجاد کند و از آنچه عامل اصلی نابسامانی است، غافل شویم!"

اندکی "ضعف مدیریتی" و "نقشه دشمن از بیرون مرزها" هیچ‌گاه نتوانسته "سال تهدید" و "شکاف و تفرقه" در تاریخ ملتی به وجود آورد. طبق تجارب تاریخی، عامل مؤثر اصلی در روند و سرنوشت تحولات هر جامعه‌ای همواره شرایط داخلی و تضادها و بحران‌های درونی بوده‌اند. بر این بسترنده که عوامل "بیرون از مرزها" می‌توانند بر شتاب یا کندی حوادث تأثیر بگذارند. پاسخ این سؤال را باید در حوادث "سال پرماجرایی" گذشته در عرصه‌های گوناگون جست. حوادثی که "سال تهدیدها" را در پی دارند و سالی که "شکاف و تفرقه" آفرید و خواهد آفرید. یکی از این عرصه‌ها، عرصه اقتصادی است که این دو مقام بلندپایه رژیم در پیام نوروزی خود به ناچار به آن اشاره کرده‌اند. مقاماتی که تا هر پدیده‌ای به بحرانی گسترده و ژرف بدل نشوند، حاضر به اعتراف به واقعیت نیستند.

اقتصاد ایران سالیان مدیدی است که دچار یک بحران رکودی - تورمی عمیق است. این بحران برخاسته از بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است و پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی سال به سال بر دامنه و عمق آن افزوده است. در رد ادعای دروغین سران رژیم در انتساب عوامل این بحران اقتصادی به "بیرون از مرزها" و "تحریم‌ها" و "نقشه دشمنان"، نگاهی به اعتراضات کارگران و زحمتکشان در سال ۹۶ کافی است. اعتراضات به دستمزدهای ناچیز و دستمزدهای معوقه و فقر و بیکاری و تورم که در دی ماه به شورش‌های توده‌ای در بیش از ۱۰۰ شهر انجامیدند. یعنی ماه‌ها پیش از خروج آمریکا از توافقنامه برجام در اردیبهشت ۹۷ و آغاز اجرای تحریم‌ها در چند ماه بعد.

در سال گذشته، هرچه سران رژیم کوشیدند علت "مشکل عمده کشور" و "اساس و اصل مشکلات" را به تحریم‌ها و مشکلات را به "جنگ روانی و سیاسی و رسانه‌ای" و "احساس نگرانی" بین مردم نسبت دهند و مردم را از توجه به "اساس و اصل" و "عامل اصلی نابسامانی" منحرف سازند، اما کارگران و معلمان و بازنشستگان و رانندگان و دانشجویان و آزادی‌خواهان در هر فرصتی آگاهی خود نسبت به "اصل و اساس" مشکلات را به نمایش گذاشتند و نقاب از چهره دشمن اصلی داخلی بر گرفتند و سران رژیم و کل نظام را نشانه رفتند.

بر اثر بحران اقتصادی و وخامت وضعیت معیشتی در سال ۹۷، روزی نبود که خبری از اعتصاب و اعتراض کارگران مختلف منتشر نشود. اعتصاب متعدد و گاهی مکرر کارگران واحدهای گوناگون در سراسر ایران. در این‌جا، امکان اشاره به تمام این اعتصابات نیست، اما

دو اعتصاب کارگران فولاد ملی اهواز و هفت‌تپه در میان این اعتصاب‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. اعتصاب یکپارچه ۴۰۰۰ هزار کارگر فولاد بیش از یک ماه به طول انجامید و تا به بخشی از خواسته‌های خود نرسیدند، به رغم گسیل نیروهای پلیس برای سرکوب آنان، از اعتصاب و راهپیمایی در خیابان‌های شهر اهواز دست نکشیدند. این اعتصاب نمادی از ایستادگی و همبستگی کارگری بود که در شعارهایی مانند "ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد، می‌جنگیم، می‌جنگیم" و "فولاد، هفت‌تپه، اتحاد، اتحاد" و بعدها خواست آزادی کارگران بازداشت شده هفت‌تپه بازتاب یافت. دور آخر اعتصابات کارگران هفت‌تپه در اواخر آبان ماه، با مطالباتی همچون لغو خصوصی‌سازی و "اداره شورایی" همراه با برخی مطالبات اقتصادی به مرحله تازه‌ای وارد شد. آنان نیز همراه با اعتصاب، هفته‌ها خیابان‌های شوش را در تصرف خود گرفتند، خانواده‌ها به راهپیمایی‌های کارگران پیوستند، شعارهایی در اتحاد با کارگران فولاد سر دادند؛ هوشیارانه در برابر تلاش‌های رژیم برای خاموش ساختن این اعتصاب و ایجاد نفاق و دودستگی در میان کارگران و نابودی سندیکای کارگران هفت‌تپه ایستادند. اما دستاورد عظیم آنان، ایجاد شورای مستقل کارگری و طرح شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" بود که آلت‌رناتیو کارگری را در مبارزه طبقاتی جاری در جامعه در برابر آلت‌رناتیوهای بورژوازی قرار داد. آلت‌رناتیوی که به سرعت در جامعه انعکاس یافت. از این‌رو، سران رژیم و طبقه حاکم با خشم و سببیت به سرکوب این اعتصاب به شیوه‌های مختلف روی آوردند و سرانجام با دستگیری رهبران کارگری به ارباب آنان پرداختند و اسماعیل بخشی و یکی از همراهان کارگران، سپیده قلیان را تنها پس از شکنجه‌های وحشیانه و اعتراف‌گیری اجباری آزاد کردند. اما این عمل نیز با افشاکگیری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به ضد خود بدل گشت و خشم و انزجار مردم را برانگیخت. کارگران این دو واحد، در عین طرح شعارهای ضد دولتی و ضد سرمایه‌داری، شعارهای عمومی مردم زحمتکش را نیز تکرار کردند و قدرت خود را در نمایندگی مطالبات زحمتکشان به نمایش گذاشتند. آنان هم چنین شعار "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اتحاد" را سر دادند که در سایر جنبش‌های اجتماعی نیز طنین افکند و به شعار مشترک جنبش‌های اعتراضی بدل گشت. دستگیری کارگران اعتصابی در هفت‌تپه و فولاد اهواز، خواست آزادی کارگران زندانی را نیز به فهرست مطالبات کارگران افزود.

معلمانی که در سال گذشته چندین دور اعتصاب و تجمع‌های متعدد در شهرهای مختلف را پشت سر گذاشتند، به مطالبات صنفی - سیاسی گذشته‌ی خود، شعار "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اتحاد" را به شعارهای خود افزودند. اعتراضات دانشجویی نیز در سال گذشته شاهد رشد جوانه‌های یک جنبش دانشجویی نوین بود. دانشجویان که پیش از آن نیز با طرح مطالبات

خود اعتراضات و تجمعاتی برپا کرده بودند، در سال ۹۷ با الهام و تأثیرگیری از اعتصابات و تجمعات کارگران به ویژه کارگران هفت‌تپه، شعارهایی چون "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم" و "دانشجو آگاه است، با کارگر همراه است" سر دادند و سمت‌گیری طبقاتی و همبستگی خود را با جنبش کارگری نشان دادند. از دیگر مطالبات آنان پایان یافتن فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه‌ها و آزادی دانشجویان دستگیر شده بود.

در سال گذشته، بازنشستگان از دیگر گروه‌های معترض بودند که بارها برای مطالبات خود تجمع کردند. اما اعتراض آنان نیز تنها به وضعیت معیشتی وخیم خود نبود، بلکه با شعارهای سیاسی همچون "معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "از اهواز تا تهران، زحمتکشان در زندان" همبستگی خود را با کارگران و معلمان و دانشجویان اعلام کردند.

اعتراضات متعدد کشاورزان و مطالبه حقابه و شعارهایی مانند "درد بر کشاورز، مرگ بر ستمگر" و "ای مردم ستمکش، اتحاد، اتحاد"، اعتراضات مردم به بی‌آبی و قطع برق، اعتراض مردم ایران‌شهر به تجاوز به تعدادی از دختران توسط عوامل مسلح رژیم، اعتراضات مردم کازرون به تقسیمات شهری، اعتراضات گسترده مردم در خوزستان به سیاست‌های شوونیستی رژیم و تظاهرات اهواز به آلودگی و تخریب محیط زیست، اعتصابات عمومی در کردستان، اعتراضات مال‌باختگان در شهرهای مختلف، اعتراضات مرداد ماه که از شاپور اصفهان آغاز شد و به چندین شهر سرایت کرد و طی آن‌ها شعارهایی مانند "مرگ بر دیکتاتور، توپ، تانک، فنفسه، آخوند باید گم بشه"، اعتراضات بیکاران، اعتصابات عمومی رانندگان کامیون‌ها، همه و همه گوشه‌هایی از اعتراضاتی هستند که در "سال پرماجرایی" گذشته روی دادند. اعتراضات زنان نیز در سال گذشته، ادامه یافتند. از آن گذشته زنان، علاوه بر شرکت در مبارزات کارگران به یکی از نیروهای محرک اعتراضات معلمان، بازنشستگان و دانشجویان بدل گشتند. اعتراض به فسادهای چند میلیونی و چند میلیارد دلاری سران رژیم و مخالفت با سیاست‌های توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی رژیم از دیگر مواردی بوده است که در شعارهای اعتراضی مردم بازتاب یافتند.

اعتراضات و اعتصابات و تجمعات توده‌های کارگر و زحمتکش در بیش از یک سال اخیر، نه تنها با رشد کمی روبرو بودند، بلکه یک جهش کیفی را نیز از خود نشان دادند. تلفیق شعارهای اقتصادی و سیاسی، نشانه رفتن سران رژیم، رادیکالیسم فزاینده، شجاعت و بی‌باکی در برابر نیروهای سرکوب، همه نشان از فرارسیدن دوران انقلابی داشتند.

رژیم در سال گذشته، در کنار استفاده از ابزار گوناگون تحمیق و تبلیغ و بسیج نیروهای وفادار و مزدور برای مقابله با مردم، به سرکوب عریان و عنان‌گسیخته دست زد. اعدام دسته‌جمعی ۲۲ نفر از شهروندان عرب در اهواز یک نمونه از آن‌ها بود. بنا به گزارش‌های نهادهای حقوق بشری در سال گذشته دست کم ۷۰۰۰ نفر دستگیر شدند و بارها نهادهایی مانند عفو

سالی که گذشت و چشم انداز اعتلای جنبش در سال جدید

بین‌الملل و مجمع عمومی سازمان ملل بیانه‌ها و قطعنامه‌هایی در محکومیت وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران صادر کردند. و همسویی و همدستی در سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان، نقطه اشتراک جناح‌ها و ارگان‌های رژیم با یکدیگر است.

گذشته از آن، فرا رسیدن این دوران انقلابی، تأثیرات معین و چشمگیری بر هیئت حاکمه گذاشت. آنان از سویی به مردم "خطرات وقوع انقلاب" و "خشونت" و "هرج و مرج و تجزیه کشور" را گوشزد می‌کردند، از سویی دیگر به یکدیگر هشدار می‌دادند که شرایط بحرانیست و امکان سقوط رژیم وجود دارد چرا که می‌دانستند اگر "ملت قیام کند، همه را به دریا خواهند ریخت." (نقل قول از جواد املی).

۳۰۰ تن از مقام‌ها و فعالان سابق بسیج دانشجویی در نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای از "نگرانی خود نسبت به گسست بین مردم و حاکمیت" و تردید نسبت به آرمانهای تحقق انقلاب" نوشتند. حتی جریانی مانند نهضت آزادی به خامنه‌ای "بازگشت صادقانه به قانون اساسی و تحقق حقوق و حاکمیت ملت" را پیش از افتادن ایران به "ورطه فروپاشی اجتماعی و اقتصادی" توصیه کرد. یکی از چهره‌های شناخته شده اصلاح‌طلبان، سعید جباریان در میز گردی درباره انتخابات سال ۹۸ می‌گوید، سال آینده "مشکل مردم، قانون خواهد بود، آن‌ها سال آینده مشکل معیشت دارند."

در پیام‌های نوروزی، به جز خامنه‌ای، روحانی نیز، البته خطاب به خودی‌ها، هشدار می‌دهد: "در میدان جنگ و نبرد، اگر دشمن را ندانیم کجاست و آنتی که می‌خواهیم بر سر دشمن بریزیم، بی‌هدف به‌کار ببریم؛ زمانی که دشمن روبروی ماست، اگر به راست یا چپ حمله کنیم، درحقیقت به نیروهای خودمان تلفات وارد کرده‌ایم." اندرزهایی که بارها داده شده است، اما هیچ‌گاه مؤثر نیفتاده و هنوز مجادله‌ای به پایان نرسیده، شکافی عمیق‌تر سر باز کرده است.

در این شرایط، هر یک از جناح‌ها و ارگان‌های رژیم نه تنها از "شکاف و تفرقه" اجتناب نکردند، بلکه در نقش "اپوزیسیون" انگشت اتهام را به سوی دیگری نشانه رفته و هر یک دیگری را مسئول وضعیت اسفبار کنونی دانست. برخی نمایندگان در نطق‌های پیش از دستور، و در تذکرات خود به یکباره یاد مصایب مردم افتاده و از فساد، فقر، بیکاری، تورم نالیدند. تمام تلاش آن‌ها آن بود که نه کلیت رژیم جمهوری اسلامی، بلکه جناح یا نهاد یا فردی را خطاکار اصلی و دارای "ضعف مدیریتی" معرفی کنند. جناح اصول‌گرا، جناح اصلاح‌طلب را و جناح اصلاح‌طلب، جناح "تمامیت‌خواه" را. مجلس و سپاه، دولت را. روحانی از "دولت با سپاه" و "دولت با تفنگ" می‌نالید، مجلس از تعدد مراکز قانون‌گذاری شکایت می‌کرد و به همین ترتیب. در سال گذشته، به فاصله کمتر از یک ماه در مرداد و شهریور دو وزیر کابینه استیضاح و برکنار شدند و روحانی برای پاسخگویی به پاره‌ای سوالات به مجلس احضار شد و برای

تغییر برخی معاونان و مقامات در دستگاه اجرایی تحت فشار قرار گرفت. روحانی، جناح اصول‌گرا را به فیلترینگ و سانسور متهم کرد، جناح مقابل نیز با انتشار نامه محرمانه رئیس جمهور نشان داد که خودش چنین دستوری صادر کرده است. بخشی از اصلاح‌طلبان از پشتیبانی از روحانی در انتخابات ابراز ندامت کردند. برخی از نمایندگان به فکر تهیه طرح عدم کفایت سیاسی و استیضاح روحانی در مجلس افتادند. در این میان "مقصر" زیاد بود مثل قانون اساسی، رهبر، شورای نگهبان یا سپاه یا قوه قضاییه و "مسئولی" وجود نداشت. مخالفان دولت علیه "تیم ضعیف اقتصادی" و "سوءمدیریت" ادعائنامه نوشتند و دولت، رانت‌خواری و فساد را مسئول دانست. و هنگامی که برخی پرونده‌های فسادهای نجومی افشا شدند، روشن شد هیچ یک از مقامات جمهوری اسلامی، خواه وزیر و خواه نماینده و خواه معاون و مدیر کل از اتهام فساد و چپاول میرا نیستند. جناح‌ها در مورد سیاست‌های خارجی و نحوه پیشبرد آن‌ها با یکدیگر رقابت کردند. نقشه عملیات تروریستی رژیم در کشورهای اروپایی که لو رفت، کوشیده شد تا کابینه روحانی از اتهام مبرا جلوه داده شود، تا آن که وزیر خارجه هلند در مصاحبه‌ای گفت، اسناد سرویس‌های امنیتی آنان حاکی از دست داشتن مقامات بلندیپایه رژیم در این توطئه‌هاست.

نیازی به یادآوری نیست که اختلاف و تضادهای جناحی از بدو قدرت‌گیری جمهوری اسلامی همزاد آن بوده است، اما آشفتگی و هرج و مرج کنونی کم‌سابقه است و اختلافات هیچ‌گاه تا به این اندازه عمیق و حاد نبوده‌اند. این بحران محصول دوران انقلابی است که در میان هیئت حاکمه بازتاب یافته است. در این میان، سرمایه‌داران و سردمداران رژیم هر یک می‌کوشند تا حد ممکن حاصل تاراج و چپاول خود را به خارج از کشور منتقل کنند تا در صورت غرق این کشتی، با این اندوخته‌های هنگفت در ساحلی امن به زندگی ننگین خود ادامه دهند. اگر برخی از آن‌ها، به ویژه سران نظامی توطئه تجهیز و تسلیح نیروهای اسلام‌گرا و مزدور خود در منطقه و حمله به کارگران و زحمتکشان و انقلاب آن‌ها را در سر نپورانند.

با توجه به "سال پرمجاری" پیشین، خامنه‌ای خود می‌داند که خواندن سال ۹۸ به عنوان "سال فرصت‌ها، سال امکانات و سال گشایش" مضحک‌تر از آن است که مردم باور کنند و روحانی نیز می‌داند که وعده و وعید "سال جدید، سال مهار تورم" و "دوستی با همسایگان" و "نشاط و امید به آینده" بی‌اعتبارتر از آن است که مردم را از ادامه مبارزاتشان بازدارد. آنان واقفند که هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند طی چند ماه یا یک سال، انبوه مشکلات و نابسامانی‌های کنونی را حتماً کاهش دهد. با وجود این، سران رژیم گریزی جز انکار بحران و کوچک‌نمایی مشکلات عظیم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مبارزات کارگران و زحمتکشان نداشته و ندارند. مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان برخاسته از شرایط عینی معیشتی و

زندگی‌شان است و تا پاسخ‌هایی عینی و درخور نیابند، نه تنها کاهش نمی‌یابند، بلکه با توجه به چشم‌انداز اقتصادی و استمرار بحران و گسترش دامنه آن و فقر و بیکاری، اوج می‌یابند. گذشته از آن با گذشت روزها و هفته‌ها، بنا به تجربه سال گذشته، مطالبات از سطح مطالبات اقتصادی فراتر رفته و به مطالبات اقتصادی - سیاسی فرا می‌رویند. اعتصابات از اشکال پراکنده خارج شده و اشکال سراسری به خود می‌گیرند؛ جنبش‌های اعتراضی به هم پیوند می‌خورند و هر یک پشتوانه دیگری می‌شود. و تعداد هر چه بیش‌تری از کارگران و زحمتکشان را به اعتصاب و اعتراض برخواهد انگیخت.

آنچه برای سردمداران جمهوری اسلامی در ۴۰ سال گذشته هیچ‌گاه اهمیتی نداشته، وضعیت معیشتی و رفاه و آزادی توده‌های مردم بوده است. و در شرایط کنونی، هم‌چنان‌که نخواهند نه برای رفاه مردم، بلکه برای افزودن چند صباحی دیگر بر عمر ننگین خود به بخشی از این مطالبات پاسخ گویند، اقتصاد بحران زده و ورشکسته کنونی امکان پاسخ به مطالبات اقتصادی را از آن‌ها گرفته؛ و خصلت سرکوب‌گر و دینی و ارتجاعی‌اش مانع تحقق مطالبات سیاسی و اجتماعی است. آن‌چه در چشم‌انداز سال آینده به چشم می‌خورد، اعتلای جنبش و عمیق‌تر شدن بحران انقلابی است. پس در سال آینده، تنها راه باقی‌مانده برای رژیم همان سرکوب و سرکوب هر چه بیش‌تر و وحشیانه‌تر خواهد بود. رژیم به خوبی می‌داند هر گام عقب‌نشینی مترادف است با چندین گام پیشروی از سوی کارگران و زحمتکشان. از این‌رو، توأم با افزایش دامنه و شدت سرکوب عریان، تحمیل و تبلیغ و تفرقه‌افکنی را با آن می‌آمیزد. شاید ترکیب این شیوه‌ها اندکی دیگر بر عمر رژیم بیفزاید اما به جز رژیم سیاسی پاسدار نظم موجود، خود طبقه حاکم نیز از هیچ‌گونه تلاش و توطئه‌ای برای ممانعت از انقلاب اجتماعی در ایران دریغ نمی‌کند. این طبقه به رغم مشکلاتی که این رژیم در سطح بین‌المللی و بنا به ماهیت دینی خود در سطح داخلی به وجود آورده است، هنوز جایگزین مناسبی برای او نیافته است. از همین روست که دولت‌های غربی، به ویژه دولت‌های اروپایی، با تمام نارضاایتی‌ها و غرولندها از این رژیم پشتیبانی می‌کنند، اما آن‌گاه که این رژیم را رفتنی و ایران را، به زعم خود، در خطر بروز انقلابی اجتماعی ببینند، از هیچ‌گونه دسیسه‌ای برای حفظ نظام اقتصادی موجود با یا بدون جمهوری اسلامی کوتاهی نخواهند کرد. بنابراین بایستی کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیست و انقلابی در برابر خطرات احتمالی آینده هشیار باشند و از هم اکنون آمادگی‌های لازم را برای هر سناریویی که انقلاب اجتماعی را تهدید می‌کند تدارک ببینند.

زنده باد
سوسیالیسم

سیل، فاجعه ای که می توانست اینگونه نباشد



می شدند و پس از ساعاتی در کناره های مسیل روی هم تل انبار شده اند، تنها گوشه ای از تلفات انسانی و مالی فاجعه سیل روزهای اخیر است. فاجعه ای که با کمی تدبیر و درایت می توانست اینگونه نباشد. اما دریغ و درد از حکومتی که توده های مردم ایران را به بند کشیده است. حکومتی ارتجاعی که طی ۴۰ سال حاکمیت ظالمانه خود هرگز به فکر امنیت مردم و حفظ جان و مال آنان نبوده است. مسئولان فاسد جمهوری اسلامی اگر به جای آنهمه دزدی و چپاول، به جای به هدر دادن میلیاردها دلار از سرمایه ها مملکت در سوریه و لبنان و عراق و یمن، تجهیزات موشکی، گسترش ارگان های نظامی، پلیسی و اطلاعاتی و توسعه نهادهای خرافی تحمیق توده ها، به جای پرور کردن دستگاه های انگل مذهبی و گسترش دستگاهی های متنوع سرکوب، اندکی به فکر امنیت جان و مال مردم ایران می بودند و سرمایه های کلان به بیغما رفته را برای زیر ساخت شهرها، تهیه تجهیزات ایمنی و اقدامات اولیه پیشگیری از اینگونه بلایای طبیعی هزینه می کردند، هرگز توده های مردم ایران با چنین حجمی از ویرانی، تلفات جانی و خسارات مالی مواجه نبودند. فاجعه ای که می توانست اینگونه نباشد و جان ده ها نفر گرفته نمی شد، اگر به جای جمهوری اسلامی یک حکومت شورایی برخاسته از اراده کارگران و زحمتکشان بر جامعه حاکمیت داشت و نظمی سوسیالیستی مسقر بود.

اکنون اما جدای از خسارات فراوان مالی و خرابی صدها منزل مسکونی، ویرانی پل ها، جاده ها و از بین رفتن گستره وسیعی از باغ ها و زمین های کشاورزی، زیر آب رفتن کامل تعداد زیادی از روستاها و مناطق شهری و درد برجای مانده از ویرانی سیل روزهای اخیر، آنچه این فاجعه را اندوه بارتر کرده است، میزان تلفات انسانی این بلای به ظاهر طبیعی بوده است که بر جای مانده است. تلفاتی که در ایام نوروزی گریبان مردم ایران را گرفت و آنان را به سوگ نشاند. تلفاتی که با اندکی تدبیر و

درایت می توانست اینگونه نباشد. طبق آمار سازمان پزشکی قانونی تاکنون ۴۲ نفر در جریان سیل جان خود را از دست داده اند. ۹ نفر در سیل اولیه در هنگامه شروع تعطیلات نوروزی و ۳۳ نفر هم در سال جدید و در جریان سیل روز های اخیر. طبق اعلام پزشکی قانونی، آمار فوق مربوط به اجساد است که تا روز شنبه ۱۰ فروردین به این سازمان ارجاع شده اند. آنچه مسلم است تعداد واقعی کشته شدگان بیشتر از تعداد فوق است و چه بسا در روزهای آینده شاهد افزایش بیشتر آمار کشته شدگان باشیم. در میان انبوه مناطق سیل زده، شیراز و شهرستان گمیشان در استان گلستان از جمله شهرهایی هستند که بیشترین تلفات مالی و جانی را متحمل شده اند. در شیراز در همان دقایق اولیه جاری شدن سیل، بیش از ۱۰۰ خودروی پارک شده و یا در حال تردد اسیر تلاطم سیلاب شدند. آمار کشته شدگان سیل در این شهر تاکنون ۲۱ نفر اعلام شده است. در گمیشان گلستان نیز دست کم ۶ نفر فقط در اثر واژگون شدن قایق امدادگران جان باخته اند. استان های لرستان، مازندران، خراسان شمالی، سمنان، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد نیز از جمله مناطق سیل زده ای هستند که علاوه بر خسارات مالی فراوان، دست کم بین ۱ تا ۲ کشته داشته اند.

شنیدن ضجه های دلخراش زنان و مردانی که در چنگال سیل اسیرند، مردمی که خانه و



کاشانه از دست داده و مرگ عزیزان شان را به چشم دیده اند، دیدن صحنه های انبوه خودروهایی که در جریان سیل شیراز به هر سو کوبیده می شدند، دیدن عکس های هوایی شهر گمیشان که یکسره در آب فرو رفته است، تصاویر واژگونی قایق امدادگران گمیشان و مرگ جوانانی که برای نجات سیل زدگان این شهر در تلاش و تکاپو بودند، دیدن فیلم آوارشدن خانه ای آب گرفته در لرستان و کشته شدن دو تن از ساکنین خانه در زیر آوار، تنها بخشی از واقعیت های تلخ فاجعه مرگبار سیل روزهای اخیر است. سیلی که هنوز پایان نیافته و بر اساس گزارشات منتشر شده در چند روز آینده استان های بیشتری را هم فرا خواهد گرفت.

سیلی ویرانگر که می توانست اینگونه نباشد. فاجعه بارتر اما بی تدبیری و لودگی مسئولان حکومتی در مواجهه با اینگونه حوادث است.

ارتجاع اسلامی به جای مقابله و پیشگیری تبعات ویرانگر اینگونه بلایای طبیعی، در تمامی این سال ها فقط در فکر غارت و چپاول دسترنج کارگران و توده های زحمتکش ایران بوده اند.

سرنوشت غم انگیزی که اکنون بر توده های مناطق سیل زده آوار شده است، تصویر روشنی از ۴۰ سال دزدی و اختلاس، ۴۰



سال بی توجهی و بی تدبیری حاکمان اسلامی نسبت به تامین امنیت جانی و مالی توده های مردم ایران است. وقتی جمهوری اسلامی برای توسعه نهادهای خرافی دینی و مذهبی اش بیش از توسعه زیرساخت شهرها و مدیریت بحران کشوری هزینه می کند، باید منتظر بروز چنین فجایعی هم بود. نمونه اش، بودجه حوزه های علمیه است که بیش از ۱۸۰ برابر بودجه سازمان مدیریت بحران کشور است. وقتی بودجه ستاد اقامه نماز، بیش از ۲ برابر، بودجه شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، ۴ برابر، بودجه مجمع جهانی اهل بیت، ۵ برابر و بودجه مجمع جهانی تقریب مذاهب بیش از ۴ برابر بودجه سازمان مدیریت بحران کشور باشد، وقتی مسئولان شهرداری برای سودبری بیشتر بر بستر رودخانه های خشک شده شیراز ساخت و ساز و خیابان سازی کرده اند، وقتی مسیر آب های جاری گمیشان با جاده سازی و ریل گذاری مسدود شده باشد، بسیار طبیعی است که با یک بارش شدید باران ۱۵ تا ۲۰ دقیقه ای سیلی آنچنان ویرانگر در شیراز راه بیافتد و شهرستان گمیشان یکسره در آب فرو رود.

بر کسی پوشیده نیست که وضعیت موجود، تنها گوشه ای از نتایج و تبعات ویرانگر حاکمیت ۴۰ ساله ارتجاع اسلامی بر کشور است. خسارات و ویرانی هایی که هر بار در مواجهه با بارش شدید باران، وقوع سیل، زلزله و دیگر بلایای طبیعی به سرعت خود

دستمزدها و زنجیری که بایدش از هم گسست

میلیون تومان در سال ۹۷ به حدود ۲ میلیون تومان در سال ۹۸ افزایش یافت.

روشن است که با این دستمزد اندک و ناچیز، حتی یک سوم هزینه‌های یک خانوار ۴ نفره کارگری را نمی‌توان تامین کرد. با این تصمیم شورای عالی کار، وضعیت معیشتی کارگران نه فقط بهبود نخواهد یافت، بلکه اوضاع بدتر و وخیم‌تر نیز خواهد شد. افزایش موجود و سرسام‌آور قیمت‌ها و رشد روزافزون نرخ تورم، وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران را در حال حاضر به پایین‌ترین حد ممکن تنزل داده است. فشارهای فوق‌العاده سنگینی که بر دوش کارگران تحمیل شده، گذران زندگی نسبت به دو سال گذشته را بسیار دشوارتر ساخته است. هیچ کارگری نمی‌تواند با این دستمزد اندک، با ۱/۵ میلیون و ۲ میلیون تومان از پس هزینه‌های حتی یک خورد و خوراک و یک مسکن متوسط برآید و درجه‌ای برای فرار از زندگی در زیر خط فقر به روی خود بگشاید.

افزایش جهشی و موج‌وار قیمت‌ها و نوسانات نرخ ارز در سال ۹۷، قدرت خرید طبقه کارگر را به شدت کاهش داد و دست کم دو سوم آن را ربود. گرانی کالاها و در برخی موارد دو تا سه برابر شدن قیمت برخی اقلام ضروری و مایحتاج عمومی، هجوم چند باره به سطح معیشت خانواده‌های کارگری بود که به میزان وحشتناکی تنزل یافته و کارگران را به معنای واقعی، در معرض ساقط شدن از هستی قرار داده است. وخامت وضعیت معیشتی خانواده‌های کارگری، تنزل قدرت خرید کارگران و نگرانی از انفجار گسترده نارضایتی و اعتراضات کارگری، بقدری شدید بود که دولت سروصدای "بسته‌های حمایتی" را به منظور "ترمیم دستمزدها" اما در واقع با هدف انحراف اذهان و دامن زدن به روحیه صبر و انتظار و ممانعت از اعتراض‌های کارگری به راه انداخت. اما این بسته‌های حمایتی که تبلیغات گسترده‌ای حول آن سازمان داده شده بود و قرار بود شامل ۲۵ قلم کالای ضروری باشد، یواش یواش ناپدید شد و جای آن را یک کمک ۲۰۰ هزار تومانی گرفت که آن هم تنها به ۲۰ درصد کارگران تعلق می‌گرفت.

در موضوع افزایش حداقل دستمزد ۹۸، دولت تمایلی نداشت از نرخ تورم سخنی به میان آورد چرا که نرخ تورم خیلی بالا بود. نه بانک مرکزی و نه هیچ نهاد و مقام دولتی دیگر با دستکاری در اعداد و رقم‌سازی نمی‌توانست نرخ تورم را پایین آورد و حتی در روی کاغذ، آن را یک رقمی کند. تازه اگر هم دست به چنین کاری می‌زد، کسی آن را باور نمی‌کرد و خود را رسواتر می‌ساخت. از طرف دیگر دولت که وعده داده بود حقوق کارمندان را ۵ درصد باضافه ۴۰۰ هزار تومان افزایش دهد، دیگر نمی‌توانست کارگران را با ۱۵ درصد و ۲۰ درصد افزایش حداقل دستمزد ساکت کند. از این رو تقریباً همان تصمیم را در مورد تعیین حداقل دستمزد‌های کارگری نیز به مرحله اجرا گذاشت.

اما نه حداقل دستمزد (حدود ۱/۵ میلیون تومان) و نه مجموع مزد و مزایا (حدود ۲ میلیون تومان) هنوز به یک سوم و حتی یک چهارم خط فقر نمی‌رسد. برخی نمایندگان مجلس و اقتصاددان‌های حکومتی خط فقر را بین ۵ تا ۶ میلیون تومان ذکر کرده‌اند. در حالی که حداقل هزینه ماهانه یک خانوار ۴ نفره کارگری از این ارقام بیشتر و متجاوز از ۷ میلیون تومان است. بنابراین حداقل دستمزد کارگری و مجموعه مزایای آن در سال ۹۸، در بهترین حالت معادل حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد هزینه‌هاست. شورای عالی کار رژیم یکبار دیگر با تعیین حداقل دستمزد ۹۸ در زیر خط فقر، این نمایش تکراری خود را در روزهای پایانی اسفند ۹۷ به پایان برد و طبقه کارگر را به زندگی مشقت‌بارتر، گرسنگی بیشتر و فقر دهشتناک‌تر سوق داد. با توجه به روند افزایش قیمت‌ها در سال جاری، تردیدی در این مساله وجود ندارد که با این دستمزد‌ها، وضعیت وخیم معیشتی خانواده‌های کارگری، از این که هست اسفناک‌تر خواهد شد.

مزد کارگر در جمهوری اسلامی هیچ توازن و تعادلی ولو یک توازن و تعادل نسبی، با قیمت‌ها و هزینه‌ها نداشته و ندارد. بنابر آمارهای انتشار یافته در رسانه‌های رسمی حکومتی، قیمت کالاهای اساسی در سید خانوارها در دی‌ماه ۹۷، نسبت به فروردین همین سال، بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. آمار دیگری حاکی از آن است که قیمت ۶۸ درصد اقلام خوراکی پر مصرف خانوارها، بیش از ۴۰ درصد افزایش داشته است. برای مثال در شه‌ریور و مهر ۹۷، قیمت گوشت قرمز ۴۶ درصد، تخم‌مرغ ۷۰ درصد، برنج تایلندی ۷۷ درصد، سبزی‌های تازه ۴۵ درصد، گوجه فرنگی ۱۴۵ درصد، سیب‌زمینی ۱۰۶ درصد، خیار ۵۴ درصد، موز ۱۵۵ درصد، سیب زرد ۹۲ درصد افزایش یافت. باید توجه داشت که این میزان افزایش قیمت هنوز مربوط به وسط سال ۹۷ است و این روند، با افزایش جهشی قیمت‌ها در نیمه دوم سال ۹۷ با شدت بیشتر و در ابعاد گسترده‌تری تا پایان سال ادامه یافته است. مطابق آمارهای رسمی کل خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات در دی‌ماه ۹۷ نسبت به فروردین همین سال ۵۷/۸ درصد افزایش داشته است که البته افزایش واقعی قیمت‌ها بسیار بیشتر از این و در خوش‌بینانه‌ترین حالت تا دو برابر افزایش یافته است.

افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها منحصر به خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و دخانیات نیست. قیمت انواع پوشاک، اجاره مسکن و خدمات و لوازم خانگی و امثال آن نیز جهش‌وار افزایش یافته است. برای نمونه تنها در همین ماه‌های پایانی سال ۹۷ یک ماشین ظرفشویی از ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان به ۹ میلیون و مائشین لباس‌شویی از ۳ میلیون به ۷ میلیون تومان افزایش یافت. لوازم خانگی ایرانی نیز پیوسته گران‌تر شده و قیمت آن‌ها در سال ۹۷ تقریباً به ۳ برابر قیمت سال قبل از آن افزایش یافته است. قیمت مصالح ساختمانی از میلگرد و تیرآهن و سمیان و آجر و غیره نیز همگی ۱۰۰ درصد و بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. حسن روحانی اوایل سال گذشته وعده داده بود قیمت کالاهای اساسی تا فروردین ۹۸ تغییر نخواهد کرد. سایر مقامات دولتی نیز همین وعده

پوچ و توخالی را تکرار کردند. آنچه که اما حسن روحانی و کابینه او و کل رژیم‌اش در این یک سال برای کارگران به ارمغان آوردند افزایش ۱۰۰ درصدی قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز آن‌ها بود.

طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه در حالی‌که با ارزان‌ترین بهاء ممکن که در تمام کشورهای سرمایه‌داری کم سابقه است نیروی کار را می‌خرد، با شدت و حدت بیشتری نیز آن را استثمار می‌کند. کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا به کنار، در میان همین کشورهای نزدیک مانند عربستان، ترکیه، لبنان، عراق، اردن و کویت در همان حال که نرخ تورم در جمهوری اسلامی در مقایسه با این کشورها بالاتر و بیشتر است، اما دستمزد‌های کارگری از تمام این کشورها پایین‌تر و کمتر و شکاف میان دستمزد‌ها و هزینه‌ها در جمهوری اسلامی از همه این کشورها عمیق‌تر است.

شورای عالی کار رژیم، بار دیگر حداقل دستمزد‌های کارگری سال ۹۸ را به روش سال‌های گذشته و مطابق امیال و منافع طبقه سرمایه‌دار حاکم، چند برابر زیر خط فقر تعیین کرد و در ادامه همان روش‌ها و سیاست‌های پیشین، شکاف عمیق میان مخارج و هزینه‌ها و دستمزد‌های کارگری را عمیق‌تر ساخت. این موضوع بار دیگر نشان داد که سرمایه‌داران و رژیم سیاسی آن‌ها به رغم تبلیغات و وعده‌های دوره‌ای و عوام‌فربانه، اما مطلقاً در فکر بهبود وضعیت دستمزد‌های کارگری و ارتقاء سطح معیشت کارگران نبوده و نیستند.

طبقه حاکم و رژیم اسلامی پاسدار منافع آن، جز به غارت و چپاول و دزدی و جز به تشدید استثمار و افزودن بر سود و سرمایه خود نمی‌اندیشند. تمام شواهد موجود و تجربه ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نیز این واقعیت را به اثبات رسانده است. در تمام طول ۴ دهه حاکمیت ارتجاع اسلامی، پرولتاریای ایران چهار میخ به زنجیر کشیده شده است. وضعیت معیشتی و دستمزد‌های واقعی کارگران نه تنها بهبود نیافته بلکه سال به سال بدتر شده و قدرت خرید طبقه کارگر پیوسته سیر نزولی پیموده است.

وضعیت معیشت کارگری نیازمند یک تغییر و تحول فوری و انقلابی است. برای ایجاد یک تغییر اساسی در وضعیت معیشتی، برای بهبود اساسی وضعیت دستمزد‌ها و برای دستیابی به یک زندگی انسانی و رفاه و آسایش، قبل از هر چیز باید با طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن تعیین تکلیف کنیم و سرنوشت خود را در دست بگیریم. همه‌ی ما کارگران، تشکله‌ها و فعالان کارگری بایستی مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی مدافع منافع این طبقه را تشدید کنیم. ۴۰ سال فقر و فلاکت، ۴۰ سال زور و فشار و نکبت سرمایه‌دار بر لباس اسلامی بس است. علیه رژیم ارتجاعی حاکم، علیه تمام نظم موجود و برای در دست گرفتن سرنوشت خود بیا خیزیم! زنجیرهایی که بر دست و پائیمان بسته‌اند، از هم بگسلیم! تمام ارتجاع و طبقه حاکم را از اریکه قدرت به زیر کشیم، حکومت شورایی خود را مستقر ساخته و سوسیالیسم را بنا کنیم. در این نبرد سرنوشت ساز، پیروزی از آن پرولتاریاست!

توجیه‌گری پاسخی به نقد نیست

کمونیست بی‌رحمانه عدول از مارکسیسم را حتی در درون سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، به‌نقد می‌کشد. چون ایشان احتمالاً فقط بر اساس شنیده‌ها یک سری حرف‌های بی‌ربط را علیه فدائیان اقلیت ردیف کرده است فقط برای آگاهی ایشان چندجمله‌ای را از مقدمه همین این اثر می‌آوریم تا ایشان لااقل کمی آگاهی‌اش را بالا ببرند:

"ما اکنون سعی می‌کنیم که با توجه به عمده بودن خطر اپورتونیزم راست، نمودهای آن را در درون سازمان نشان دهیم. نظری کوتاه به فعالیت‌های سازمان پس از قیام به‌وضوح نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های اپورتونیستی در تاکتیک‌ها، برنامه و تشکیلات تجلی‌یافته است. اساساً در این مدت سازمان فاقد هرگونه استراتژی و هدف مشخص بوده است و در نتیجه فعالیت‌ها و تاکتیک‌ها غالباً بی‌معنا و بی‌جهت از کار برآمده است. سیاست‌های اعمال‌شده در این مدت کاملاً جنبه‌ی پراگماتیستی داشته‌اند. از آنجائی که هدف مشخص در برابر خود قرار ندادیم، اصلاً نمی‌دانیم که چه می‌کنیم. برای چه حرکت می‌کنیم، در کجا باید بیشترین نیروهای خود را متمرکز کنیم، هدف ما از انجام فلان کار چیست؟ در همه‌جا هستیم، اما در واقع امر در هیچ کجا نیستیم. خرده‌کاری بی‌حدحصری بر سازمان حاکم شده است و خلاصه کلام: جنبش همه‌گیر شده است و هدف هیچ چیز. در زمینه‌ی فعالیت‌های کارگری اغلب سیاست‌های اکونومیستی دنبال شده است و این سیاست از همان فردای قیام آغاز شد. در فردای قیام که هنوز تفنگ بر دوش کارگران بود، رفقای ما آنان را از عرضه‌ی مبارزه‌ی سیاسی به مبارزه‌ی اقتصادی دعوت کردند و از آن‌ها خواستند که به فعالیت‌های سندیکائی بپردازند و در آن ببحوحه شعار "پیش به‌سوی تشکیل سندیکا" را سردادند. گویا قصد رفقا این بود که با عمده کردن مبارزه اقتصادی، مبارزه‌ی طبقه کارگر را تعمیم بخشند!! البته بگذریم از اینکه کارگران چندان توجهی به تمایلات اکونومیستی رفقای ما نکردند. در زمینه‌ی تشکیلات، سازمان‌دهی و ارتقا آگاهی طبقه کارگر نیز با برنامه‌ی مشخصی حرکت نکرده‌ایم و اکنون نیز بی‌برنامگی در این زمینه حاکم است. آیا آنچه که در زمینه‌ی فعالیت‌های کارگری صورت گرفته تجلی اپورتونیستی‌ترین سیاست کارگری محسوب نمی‌شود؟ و آیا این اکونومیسم در ناب‌ترین شکل آن نیست؟ در زمینه‌ی سیاست عمومی سازمان نیز ما شاهد چه زیگزاگ‌هایی که نبوده‌ایم؟ از نامه به بازرگان که دولت او را یک دولت ملی قلمداد می‌کند و سیاست‌های سازمان بر آن اساس تنظیم می‌شود، گرفته تا امروز که حاکمیت عمدتاً خرده‌بورژوازی شده است! سیاست دنباله‌روی از این جناح یا آن جناح هیات حاکمه توصیه‌شده و به مرحله‌ی عمل در آمده است.

اعلامیه‌ها، موضع‌گیری‌های و تحلیل‌ها در این مدت نه همراه با یک یا دو اشتباه، بلکه به‌صورت اشتباهات سیستم شده در آمده است. (نامه به بازرگان، بیانیه‌ی ۸ تیر، بیانیه‌ی کردستان، اعلامیه‌ی سفارت که جمع‌آوری شد و ...) آیا بازم می‌توان بر آن‌ها نام اشتباه گذاشت، یا اینکه باید مشخصاً آن را سیاست انحرافی اپورتونیستی قلمداد کرد؟

بنابراین بی‌جهت نیست که حاکمیت در یک چرخش، عمدتاً خرده‌بورژوازی می‌شود، و فلان شخصیتی که تا دیروز لیبرال بود امروز که به ریاست جمهوری می‌رسد، خرده‌بورژوا می‌شود. نگم‌های روحانیت به نفع خرده‌بورژوازی می‌شکند و غیره و غیره. این گرایش حتی در جهت تحمیل توده‌ها به بورژوازی کمک می‌کند. این گرایش مسئولیت سراسری سازمان را بهانه و توجیه بی‌عملی خود قرار می‌دهد و در نهایت به توده‌ها و طبقه‌ی کارگر خیانت می‌کنند..."

آقای دانشور حالا متوجه شدی که آدم بی‌اطلاعی هستی و داستان‌سرانی‌ات ربطی به سازمان فدائیان (اقلیت) ندارد. نقد اقلیت، مربوط به سال ۵۸ است و نه ۹۸.

اما در این نوشته فقط گرایش راستی که در درون سازمان شکل‌گرفته نقد نمی‌شود، بلکه حتی اشتباهات و انحرافات نظری رهبران برجسته سازمان امثال رفقا مسعود احمدزاده و جزئی به نقد کشیده می‌شود. آن‌هم شخصیت‌هایی که از برخی جهات تأثیرات مهم و تعیین‌کننده‌ی در جنبش کمونیستی از خود برجای گذاشتند. آقای دانشور اطلاعی ندارد که این رفیق احمدزاده یک جوان ۲۵ ساله بود که برای نخستین بار در سال ۱۳۴۹ زوال بورژوازی ملی را اعلام و فاتحه آن را در تحلیل ساختار اقتصادی-اجتماعی

نقد نشریه کار بر مواضع حزب موسوم به کمونیست کارگری در شماره ۸۱۴، ریشه‌یابی نظری سازمانی است که امروز در نقش یک حزب خرده‌بورژوازی لیبرال عمل می‌کند. این نقد، از آنجائی که دست برریشه گذاشت تا نشان دهد، مواضع حزب کمونیست کارگری به یک‌لحظه از آسمان نازل نشده، بلکه ادامه و بسط خط فکری منصور حکمت است، کسانی را که به این گرایش فکری تعلق‌خاطر دارند، شدیداً عصبانی و آزردم‌خاطر ساخته است. در نشریه کمونیست هفتگی شماره ۴۸۵ سیاوش دانشور از حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در مقاله‌ای تحت عنوان "جدال کمونیسم و مارکسیسم با سوسیالیسم خلقی پاسخ به سازمان فدائیان (اقلیت)" به دفاع مستقیم از نظرات منصور حکمت و غیرمستقیم از حزب کمونیست کارگری برخاسته است. ما از این بحث استقبال می‌کنیم، چراکه در جریان این بحث‌هاست که در سطح جنبش کمونیستی قضاوت خواهد شد که چه جریانی مارکسیست هست یا نیست، سوسیالیست خلقی هست یا نیست، لیبرال هست یا نیست. نقد نشریه کار در سطح جنبش کارگری و کمونیستی مورد استقبال قرار گرفت، چراکه نتیجه‌گیری‌های خود را مستند به نقل‌قول‌های حتی طولانی از نوشته‌های منصور حکمت قرارداد، تا شائبه تحریف و اتهامات بی‌اساس پیش نیابد. نوشته دانشور اما دفاعی چنان سطحی، نازل و پیش‌پاافتاده است که هرکس آن را بخواند می‌فهمد، پاسخی به نقد نشریه کار نداد و از فرط یاس و خشم به هر دری می‌زند تا از بحث فرار کند. به نقل‌قول زیر از آغاز نوشته وی توجه کنید:

"در انقلاب ۵۷ جامعه از جنبش فدائی اینها را می‌شنود: "انقلاب خلقی"، "تضاد خلق و امپریالیسم"، "انقلاب دموکراتیک خلق برای ایجاد حکومت خلقی"، "تضاد خلق و ضد خلق"، "سرمایه داری مستقل"، "بورژوازی ملی و بورژوازی کمپرادور"، "مبارزه ضد امپریالیستی"، "تعریف و تبیین افشار و طبقات مختلف خرده بورژوا و بورژوا در جنول خلق"، "آزادی برای خلق"، "آمریکا توخالی است، ویتنام گواهی است" و "اطلاعه‌ی آرزوی سلامتی برای امام خمینی" صادر می‌کند. این سازمانی است که در شماره ۲ "کار" نامه سرگشاده به نخست وزیر محبوب ارتجاع و امپریالیسم مینویسد و دولت بازرگان را برای "تفاوت بنیادی اش" با دولتهای هویدا و شریف امامی ستایش میکند و از قاطبه اهالی (بخصوص کمیته‌های امام) می‌خواهد که چوب لای چرخ دولت نگذارند و در کار شماره ۲۴ بدون هیچ بحث تئوریک و قابل ثبت، بورژوازی ملی و مترقی را "افسانه‌ی ای" و در خدمت امپریالیسم ارزیابی میکند. این تصویر یک جریان غیر مارکسیستی، یک جریان عمیقاً پوپولیستی خرده بورژوازی، یک جریان ضد غرب و ضد آمریکا و پرو اسلام است که طولی نمی‌کشد که فدائی اکثریت از آن بیرون می‌زند و بخش مهمی از سازمان فدائی را با خود پشت حکومت اسلامی میبرد."

دو صفحه از نوشته دانشور بر همین منوال گویا علیه سازمان ما سیاه می‌شود، اما عجالتاً پاسخی به نقد نیست. فرض کنید که این ادعاها همه درست باشد که البته نیست. اما سؤال این است که این حرف‌ها چه ربطی به سازمان فدائیان (اقلیت) و مواضع آن دارد؟ اگر نگوییم ایشان دچار فقر نظری هستند و نمی‌دانند که چطور بحث شان را آغاز کنند، تنها پاسخی که می‌توان برای آن یافت این است که آدم بی‌اطلاعی است، احتمالاً در جریان مسائل سیاسی آن دوران و مبارزات درونی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران قرار نداشته، چیزهایی شنیده است و حالا از فرط عصبانیت آن‌ها را تکرار می‌کند.

اما این را هرکس که اندکی در جریان مسائل جنبش در آن دوران باشد، می‌داند که اولین مخالفت‌ها علیه راست‌روی‌های گرایشی که سپس به جریان لیبرال- رفرمیست اکثریت تکامل یافت، از درون خود سازمان برخاست. آقای دانشور از همه این مسائل بی‌خبر است. خوب بود که ایشان قبل از این‌که علیه سازمان فدائیان (اقلیت) یاوسرائی کنند، کمی به خود زحمت می‌داد و حتی کافی بود در سایت‌های اینترنتی جستجو می‌کرد و می‌دید که در سال ۵۸ پیش از آنکه انشعابی رخ بدهد چگونه گرایش فدائیان اقلیت، راست‌روی‌های جریان موسوم به اکثریت را به نقد کشیده است. ایشان می‌توانست به کتاب "دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه" در سایت سازمان ما که در سال ۵۸ نوشته‌شده مراجعه کند تا ببیند در زمانی که نه هنوز حرفی از حکمت، حکمتیسم، حزب کمونیسم کارگری بود، چگونه یک جریان

توجه‌گری پاسخی به نقد نیست

جامعه ایران خواند. دانشور چون آدم بی‌اطلاعی است و فقط چیزهایی از منصور حکمت خوانده و شنیده است، تعجب می‌کند از این‌که در نشریه کار آن دوران از افسانه بودن بورژوازی ملی صحبت شده است. او نمی‌داند درحالی‌که همفکران دانشور در روستاهای ایران به دنبال جامعه نیمه فئودال-نیمه مستعمره می‌گشتند، احمدزاده بود که فاتحه این گرایش فکری را خواند و نشان داد جامعه ایران سرمایه‌داری است و نه نیمه فئودال - نیمه مستعمره. ما در اینجا فقط آنچه که مربوط به نقد بود گفتیم. اما در مورد خدمات سازمان و تأثیرگذاری بزرگ آن قبل و بعد از قیام چیزی نمی‌گوییم. فقط اشاره کنیم وقتی که شما خواب بودید، ده‌ها هزار نیروی همین سازمان دسته پیش‌قراول قیام مسلحانه در انقلاب ایران بود. نمی‌دانید که در همین ترکمن صحرائی که امروز در معرض سیل ویرانگر قرار گرفته است، سازمان‌دهی و رهبری شوراها در دست همین سازمان بود. نمی‌دانید که اعضا و سمپات‌های همین سازمان نقش اصلی را در سازمان‌دهی شوراهای کارگری داشتند، آیا می‌دانید که شورای کارگران صنعت نفت و بسیاری از شوراهای کارخانه را چه کسانی سازمان‌دهی کردند. آیا از تظاهرات چند صد هزار نفر در تهران علیه رژیم و سیاست‌های آن چیزی شنیده‌اند. اما جریان شما چی؟ اگر کومله را کنار بگذاریم، پرونده مبارزاتی جریان حکمتیست، خالی خالی است. یک سازمان سیاسی جدی می‌تواند در جریان مبارزه اشتباه هم داشته باشد، حتی منحرف شود، اما حکمتیست بدون مبارزه نظراتش سرتاپا اشتباه و انحراف بوده و هست.

سازمان فدائیان اقلیت حتی پس از انشعابات نیز برخی مواضع خود را نقد و رد کرد. یک سازمان مارکسیست باید هم چنین کند. سازمان فدائیان-اقلیت ریشه شکل‌گیری گرایش راست را هم در درون سازمان پیگیری کرد و ابایی نداشت که در نقد سازمان خود بگوید این گرایش لیبرال- رفرمیست موسوم به اکثریت از آسمان در درون سازمان نازل نشد. بلکه تکامل‌یافته گرایش عموم خلقی درون سازمان بود. اما جریان حکمتیست نمی‌تواند چنین کند. مارکس، انگلس و لنین هم می‌توانند اشتباهاتی داشته باشند، اما منصور حکمت، استغفره الله! او هرگز نمی‌تواند حتی یک اشتباه داشته باشد. محال است که در مواضع و نوشته‌های پیروان منصور حکمت کسی بتواند کلمه‌ای پیدا کند که وی حتی به اندازه یک سرسوزن اشتباه داشته باشد. ممکن نیست رهبر، پیشوا و لیدر خطا ناپذیر اشتباه داشته باشد. می‌دانید چرا؟ اگر چنین شد، در آن صورت تمام بنا فرومی‌ریزد. از همین زاویه است که آقای دانشور شدیداً نگران است. به حاشیه می‌رود، دو صفحه حرف‌های بی‌ربط سرهم‌بندی می‌کند که از بحث اصلی طفره رود.

بعد از آن است که یواشکی از کنار هم فرقه‌ای‌اش رد می‌شود و ادعا می‌کند "موضوع این یادداشت نیز سیاست‌های جدید حزب کمونیست کارگری نیستند. این‌ها سال‌ها پیش توسط خود ما عمیقاً نقد و بی‌ربطی آن‌ها به کمونیسم کارگری و برنامه حزب و دیدگاه‌های منصور حکمت نشان داده شدند."

این ادعا نیز حقیقت ندارد. حزب حکمتیست البته به برخی مواضع حزب کمونیست نقد داشته و دارد، اما هرگز نگفته است که حزب کمونیست کارگری آقای تقوایی ربطی به کمونیسم و مارکسیسم ندارد. هرگز نگفته است، یک حزب بورژوائی ضد مارکسیسم و ضد کمونیسم است. حزب حکمتیست هنوز هم آن‌ها را یک حزب کمونیست گیریم با برخی انتقادات جزئی و حاشیه‌ای می‌شناسد. هرچه باشد آن‌ها هم خود را حکمتیست می‌دانند و از یک رسته هستند. آقای دانشور غیر از این است؟ اگر چنین است، لطفاً صراحت به خرج دهید و یکبار هم که شده به تمام جنبش اعلام کنید که این حزب لیبرال را کمونیست و مارکسیست نمی‌دانید.

دانشور سپس باز هم به جای پاسخ‌دهی به نقدهای مطرح‌شده در کار شماره ۸۱۴ به خودش و حزبش مدال می‌دهد و می‌گوید:

"واقعیت اینست که این بحثها در روز خودش صورت گرفته و نتایج خود را حتی برای اقلیت و برنامه عمل کنونی اش بیار آورده است. این اسناد در نشریات "بسیوس سوسیالیسم" موجودند. "بیانیه فدائیان خلق چه می‌گویند" در مطلبی با عنوان؛ "پوپولیسم در برنامه حداقل، نقدی بر فدائیان خلق چه می‌گویند" جواب گرفت و به تغییرات جدی در "برنامه عمل" سازمان اقلیت منجر شد."

نخست این‌که اولین برنامه رسمی سازمان ما پس از کنگره اول در آذرماه سال ۶۰ انتشار یافت و تحریریه نشریه هم توضیحی در مورد ساختار

اقتصادی- اجتماعی ایران بر آن نوشت. این‌زمانی بود که شما هنوز موجودیتی نداشتید و نمی‌دانستید برنامه چیست. این برنامه عمل به آن معنا بود که سند رسمی برنامه‌های ما پس از کنگره است. بهتر بود آن را می‌خواندید و اظهارنظر می‌کردید. نه بیانه‌ای که معلوم نیست کی اقلیت انتشار داده است. از این گذشته در همین برنامه عمل مصوب کنگره هم مجلس مؤسسان آمده بود که امتیازی بود به گرایش ترسکیست در کنگره که بر آوردن آن در برنامه اصرار داشت. از همین روست که پس از رفتن آن‌ها از سازمان، چند ماهی بعد، از بحث‌های طرح برنامه سازمان ما در سال ۶۱ حذف شد. حالا ببینید چقدر مسخره خواهد بود که کسی بخواهد با سازمان ما بر سر مجلس مؤسسان سال ۶۰ وارد بحثی شود که سال‌هاست آن را رد کرده و علیه آن ده‌ها مقاله نوشته است. ثانیا - بحث ما و گرایش شما بر سر برنامه به سال ۶۲ محدود نبود. به‌محض این‌که حزب شما برنامه دنیای بهتر را منتشر کرد، سازمان ما همین نظرات امروز خود را در نقد برنامه منصور حکمت در مقاله‌ای تحت عنوان " کمونیسم در حرف، رفرمیسم در عمل" در نشریه کار شماره ۲۷۸، خرداد ۷۴ انتشار داد. با این اوصاف خیلی خنده‌آور خواهد بود که کسی ادعا کند سازمانی که برنامه شما را به‌عنوان برنامه‌ای رفرمیستی نقد کرده است از آن تأثیر گرفته باشد. لطفاً به خودتان مدال ندهید! به انحرافات نظری‌تان بپردازید.

دانشور پس از حاشیه‌روی چندصفحه‌ای خود به توجه‌گری بر سر انقلاب بورژوا-دمکراتیک منصور حکمت می‌پردازد و می‌گوید:

"چپ ایران عموماً در باره انقلاب دیدگاهی مرحله‌ای داشت و بنا به خواستها و مسائل مطرح در جامعه برای انقلاب دمکراتیک خلق و انقلاب خلقی مبارزه میکرد. اتفاقاً این مرحله دمکراتیک مستقل از شرایط موجود طرح میشد و پایدار هم بود. سوسیالیسم گفتن ما در آن‌دوران در میان چپ برجسپ "ترسکیست" میخورد چون عمده چپ از جمله اقلیت طرفدار جمهوری دمکراتیک خلق بودند و مرحله انقلاب را دمکراتیک ارزیابی میکردند. بحث در اتحاد مبارزان کمونیست و بعدتر حزب کمونیست ایران اینها نبود. ما هیچوقت به نگرش مرحله‌ای در باره انقلاب قائل نبودیم و از انقلاب بی‌وقفه مارکس سخن می‌گفتیم. بعد هم

منصور حکمت در همان‌دوره بدست تاکید میکند که:

"..... بنابر این مطالبی که در باره پایه اقتصادی انقلاب دمکراتیک بیان کردیم با این حکم که مناسبات اقتصادی در این دوره تغییر نمی‌کند تناقضی ندارند. تناقضی که هست در واقعیت است نه در بحث ما. خود جمهوری انقلابی- دمکراتیک یک واقعیت متناقض دارد زیرا می‌خواهد آزادی و دمکراسی و حداقل رفاه برای توده‌ها را تأمین کند، بدون این که سوسیالیستی باشد! چرا نمی‌تواند سوسیالیستی باشد؟ به دلیل این که همه نیروهای محرکه آن سوسیالیست نیستند، حتی اکثریت طبقه کارگر هم ممکن است هنگامی که جمهوری انقلابی- دمکراتیک مستقر می‌شود سوسیالیست نباشد. توده‌های وسیعی از طبقه ممکن است نسبت به نیروهای خرده بورژوا توهم داشته باشند و پشت سر آن سینه بزنند. سوسیالیستی شدن انقلاب درجه معینی از قطب بندی طبقاتی را لازم دارد و مستلزم متشکل شدن و بسیج اجتماعی طبقه کارگر در پشت پرچم سوسیالیسم است. البته نه همه کارگران، بلکه قشر پیشرو طبقه کارگر مبارزه برای سوسیالیسم را در دستور کار خود قرار می‌دهد و از هم اکنون واضح است که طبقه کارگر در این مرحله نمی‌تواند دست به انقلاب سوسیالیستی بزند. این درست است که سوسیالیسم را تبلیغ می‌کنیم ولی عملاً به صرف وجود یک اردوگاه سوسیالیسم در جنبش، پرولتاریای انقلابی به اتکای این نیروی اجتماعی نمی‌تواند انقلاب سوسیالیستی بکند. شکست چنین انقلابی حتمی است چون اکثریت را با خود ندارد. انقلابی که بار آن روی دوش چنین اکثریتی است الزاماً خواست‌ها و مطالبات بخش‌های غیر پرولتر جامعه یعنی این توده وسیع اکثریت را با خود به همراه داشته و تحقق آن‌ها را از ما طلب می‌کند. این همان تناقض جمهوری انقلابی- دمکراتیک ماست. دقیقاً ما همین را فرموله کرده ایم و گفتیم تناقض در واقعیت، جمهوری انقلابی را ناچار پاره می‌کند؛ یا بورژوازی یا پرولتاریا راه میانه‌ای برای دراز مدت وجود ندارد."

نخست این‌که دانشور باز هم در مورد سازمان ما بی‌مدرک حرف زد. سازمان ما در آن مقطع معتقد بود که با فرارسیدن عصر انقلابات پرولتری، دوران انقلابات بورژوائی به پایان رسیده است. بر این نظر بود که بورژوازی در ایران یک طبقه ضدانقلابی است و انقلاب ایران که تحت هژمونی طبقه کارگر در اتحاد با خرده‌بورژوازی متوسط و فقیر شکل خواهد گرفت، یک انقلاب دمکراتیک توده‌ای است و این انقلاب که به لحاظ ترکیب طبقاتی، وظائف و اهدافش کاملاً متمایز از انقلابات دمکراتیک بورژوائی است، از

توجه‌گری پاسخی به نقد نیست

همان آغاز از محدوده‌های جامعه بورژوازی فراتر می‌رود. لذا این انقلاب در مقوله انقلابات اجتماعی قرار دارد. متوجه شدید!

اما بعد، باید آفرین گفت به دانشور که با اظهار نظر خود و آوردن نقل‌قولی از منصور حکمت، درستی همه آنچه را که بحث مقاله شماره ۸۱۴ نشریه کار پیرامون این مسئله بود، اثبات کرد و آن را حالا مستقیماً از زبان خودشان می‌شنویم. مقاله نشریه کار فقط از آن‌رو به "کاریکاتوری از برنامه حزب کمونیست" اشاره داشت که بگوید منصور حکمت در آن برنامه چیزی جز یک انقلاب بورژوا-دمکراتیک و یک جمهوری پارلمانی نمی‌خواست و این درست همان چیزی است که حزب کمونیست کارگری آقای تقوایی همین امروز در پی عملی کردن آن است.

دانشور می‌نویسد که بحث ما انقلاب بی‌وقفه مارکس بود. انقلاب بی‌وقفه از چه به چه؟ روشن است که بحث مارکس از گذار بی‌وقفه از انقلاب بورژوا-دمکراتیک تحت رهبری دمکرات‌های خرده‌بورژوا به انقلاب سوسیالیستی در آلمان بود. بحث ما هم در مقابل شما این بود که اساساً در ایران دوران انقلاب بورژوا دمکراتیک به پایان رسیده است. ما در ایران انقلاب بورژوا-دمکراتیک نداریم که بخواهد به سوسیالیسم گذر کند. منصور حکمت هم با صراحت می‌گوید چون طبقه کارگر نمی‌تواند قدرت را بگیرد، انقلاب، بورژوا-دمکراتیک است. بنابراین روشن است که تغییری هم در مناسبات اقتصادی رخ نخواهد داد.

دقیقاً هم از همین زاویه بود که در نوشته شماره قبل گفته شد، ریشه مواضع کنونی حزب کمونیست کارگری که چیزی جز یک جمهوری پارلمانی بورژوازی نمی‌خواند در همین دیدگاه منصور حکمت است.

درک انحرافی تمام جریانات پیرو نظرات حکمت در مورد شورا تا همین امروز نیز در همین‌جاست. آن‌ها از شوراهایی حرف می‌زنند که بتوانند در چهارچوب نظام‌های پارلمانی جای بگیرند، از نمونه شوراهای شهرداری‌ها. یعنی همان شوراهای معروف مردم، نه شوراهای اعمال حاکمیت طبقاتی کارگران و زحمتکشان. اما بشنویم دانشور اکنون چه می‌گوید.

"شورها و اصل حاکمیت مستقیم مردم، که ظاهراً اقلیت یا هنوز هم با دخالت شهروندان "غیر خلقی" در سیاست مخالف است و یا تفاوتی بین شورها در دوره انقلابی و شورها در نظام سوسیالیستی قائل نیست. در مورد دمکراسی شورایی باید این نکته را روشن ساخت که این شورها، شوراهای صرفاً کارگری و طبقاتی نبوده، بلکه شوراهایی دمکراتیک از قبیل شورای محلی، شورای دانشگاهیان، شورای محلات و ... نیز وجود دارند. در برنامه ا.م.ک و حکا وظایف در قبال مبارزه طبقاتی و انقلاب جاری، جمهوری انقلابی و حاکمیت شورا برای طبقه کارگر تنها پایگاه‌های عملیاتی و سکوی‌های پرشی بسوی سوسیالیسم هستند. این دمکراسی شورایی که ابزاری برای بسط مبارزه طبقاتی است با دمکراسی شورایی (سویت‌ها) که می‌توان سوسیالیسم را روی آن بنا نهاد، فرق می‌کند."

نخست باز هم یادآوری کنیم، دانشور بی‌مدرک در مورد سازمان ما حرف زد. آقای دانشور! اگر می‌خواهید در مورد نظر سازمان ما پیرامون شورها حرف بزنید، مستند صحبت کنید. اگر نمی‌دانید سازمان فدائیان (اقلیت) در مورد شورها چه می‌گوید، به ده‌ها مقاله در مورد شورها در سایت اینترنتی سازمان مراجعه کنید. زبیده نیست که کسی بخواهد با مواضع یک سازمان سیاسی برخورد کند، اما هنوز نمی‌داند که این سازمان در مورد آن موضوع چه می‌گوید. فقط محض اطلاع شما به یکی از این مقالات در نشریه کار شماره ۴۲۲ سال ۸۳ اشاره می‌کنیم که در آنجا آمده است: سازمان ما شوراهای اعمال حاکمیت را شوراهای کارگری و شوراهای شهروندان می‌داند. "شوراهای کارگری که اساساً در کارخانه‌ها و دیگر مراکز تولیدی و خدماتی شکل می‌گیرند، شوراهای خالص کارگری هستند. دیگری شوراهای شهروندان که در محلات و بر مبنای محل زندگی افراد جامعه شکل می‌گیرند و هر فرد متعلق به هر طبقه و قشری می‌تواند با انتخاب شهروندان، به عضویت آن‌ها در آید."

اما بعد، حکمتیست می‌گوید که شورها بر دو دسته‌اند یکی "شورها در دوره انقلابی" که دمکراتیک‌اند و دیگری "شورها در نظام سوسیالیستی" که طبقاتی‌اند. ما می‌دانیم که پس از سرکوب‌های سال ۶۰ و حاکم شدن دوران رکود سیاسی، پیروان تفکر منصور حکمت همواره شعار داده‌اند شورها را ایجاد کنید که البته منظورشان همان شوراهای مردم بود. اما شورایی هم‌شکل

نگرفت. هرچه سازمان ما و دیگر سازمان‌های تلاش کردند به آن‌ها حالی کنند که شورها ارگان‌های اعمال حاکمیت طبقاتی کارگران‌اند و نمی‌توانند در دوران رکود شکل بگیرند، حالی‌شان نشد. منصور حکمت گفته بود باید شکل بگیرند، اما زور شرایط عینی بیش از آن بود که فرمان‌بردار اراده کسی شود. اکنون آیا منظور آقای دانشور از دوره انقلابی همین سال‌های پس از سال ۶۰ است یا هنوز باید فرابرسد؟ معلوم نیست. مسخرتر این ادعاست که گویا در دوره انقلابی شوراهای دمکراتیک شکل می‌گیرند و در دوره سوسیالیسم یک نوع دیگری از شورا که طبقاتی است. این‌ها هجویات بی‌سروته است. شورها ارگان‌های اعمال حاکمیت سیاسی طبقه کارگرند و تنها در جریان انقلاب پدید می‌آیند. حتی شوراهای کنترل کارگری که در دوره بحران‌های انقلابی شکل می‌گیرند، در واقع نوعی از قدرت دوگانه در سطح کارخانه‌اند. به‌جز این، چیزی به‌عنوان شورا وجود نداشته و نخواهد داشت. این حرف‌های آقای دانشور فقط این حقیقت را نشان می‌دهد که حکمتیست‌ها اصلاً درک درستی از شورا ندارند و تمام درکشان از شورا همان نهادهای بورژوازی موسوم به شوراهای شهرداری‌ها در نظام‌های پارلمانتاریستی است.

دانشور در بحث سناریوی سیاه‌وسفید هم دنبال رفع‌وجوع کردن و توجیه‌گری است و نه پاسخ به سوال ایشان می‌نویسند:

"نتیجه گرفتن همکاری حزب کمونیست کارگری با سلطنت‌طلبان از بحث سناریوی سیاه و سفید و چسپاندش به منصور حکمت در نوع خود شاهکار است. اقلیت معتقد است که منتقدین حزب کمونیست کارگری امروز به حواشی چسبیده‌اند و اصل را، یعنی خود منصور حکمت و نظراتش را فراموش کردند. خوب، از این دوستان متخصص مبارزه طبقاتی می‌پرسیم که شما هنوز با دیدن عراق و افغانستان و یوگسلاوی و لیبی و ده جای دیگر، که سناریوی سیاه چه فجایی را برایشان رقم زده است، و با دیدن صحنه سیاست ایران و نیروهائی که دمیدن در نفرت قومی و مذهبی و جانبداری‌شان از تکرار همین سناریوها، هنوز فکر میکنید اینها خیال‌بافی و سناریوسازی است؟ چرا اشاره مسئولانه به یک احتمال خطرناک که میتواند مبارزه طبقاتی را برای دوره طولانی به قهقرا برده، خیال‌بافی است؟ واقعا اقلیت فکر میکند در کشور یوگسلاوی و عراق و سوریه و لیبی طبقات وجود نداشتند، یا نقشی نداشتند و به مرخصی رفته بودند؟ با فرض وجود طبقات و نیروهای طبقاتی چرا در این کشورها این اتفاق روی داد؟ آنجاها هم شاید کسی با "پندار باقی" این جوامع و طبقاتش را بی‌حس کرده و اینطور شده است! کسی چه میداند؟ اظهارات امروز اقلیت در باره بحث سناریوی سیاه هم تکراری است، صرفاً طرح شده که نتیجه بگیرد این تئوری هدفش "همکاری با سلطنت‌طلبان" است."

دانشور گویا فراموش کرده است که مبنای بحث منصور حکمت در سناریوی سیاه‌وسفید بر اتفاقات کشورهای بالکان قرار داشت. کسی که به‌طور عینی می‌خواست این پدیده را مورد بررسی قرار دهد، قطعاً می‌بایست این واقعیت را می‌دانست که تمام این اتفاقات نه‌مفقط در بالکان و برخی جمهوری‌های شوروی بلکه دقیقاً در مورد سه کشور عراق، لیبی و سوریه که نزدیکترین رابطه را با بلوک شرق داشتند، به نحو لاینفکی باسیاست قدرت‌های امپریالیست غربی برای خرد کردن شوروی و و تنبیه متحدان بلوک شرق بود. این‌که چرا چنین اتفاقی نمی‌توانست در تونس، مراکش، الجزایر، مصر، اردن، عربستان، اسرائیل، ایران و غیره رخ دهد و رخ نداد، واقعیت را روشن کرده است. حتی وقتی که قدرت‌های غربی به عراق حمله کردند، گرچه آن‌ها در آن مقطع قدرت آن را داشتند که هم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و هم وضعیتی کمابیش نظیر بالکان ایجاد کنند، اما چنین نکردند و بالعکس نیروهای نظامی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی را به خدمت گرفتند، دلیل داشت. روشن بود که قراری نیست ایران تبدیل به یوگسلاوی شود. از این گذشته، منصور حکمت می‌دانست که سناریوی او در حکم یک استراتژی در مورد یک "احتمال واقعی" است و نه به قول شما "اشاره مسئولانه به یک احتمال خطرناک" وقتی که کسی از یک "احتمال واقعی" در مورد وقوع پدیده‌ای خبر می‌دهد، قطعاً بی‌کار نمی‌نشیند و اگر این اتفاق در مورد یک کشور است، قطعاً دست به اقداماتی خواهد زد. منصور حکمت هم همین کار را کرد و دست‌آخر از نیروهای سفیدی که می‌توانست روی آن‌ها حساب باز کند سلطنت‌طلبان بود و کرد.

همین امروز در مورد جامعه ایران هرکسی می‌تواند به ده‌ها احتمال اشاره کند که ممکن است تبدیل به واقعیت بشوند یا نشوند، اما وقتی که امروز یک

توجیه‌گری پاسخی به نقد نیست

سازمان سیاسی از "احتمال واقعی" وقوع یک انقلاب در ایران صحبت می‌کند قطعاً در پی آن خواهد بود که طبقه کارگر را تقویت کند، صف متحدان این طبقه را تقویت کند، مخالفان انقلاب کارگری را تضعیف کند، گروهی را بی‌طرف کند. همکاری یا حتی اتحادهای موقت و بلندمدت با دیگر سازمان‌ها برای تقویت جبهه انقلاب داشته باشد. اگر هم به هر علتی انقلابی رخ نداد، باید پاسخ دهد که چرا این "احتمال واقعی" فعلیت پیدا نکرد. نمی‌شود مسئله را با "اشاره مسئولانه" خاتمه داد و گفت به خاطر احساس مسئولیت بوده است. آقای دانشور! این پاسخ نقد نیست. خیال‌بافی به‌جای خود. پاسخ این سوال نیست که نقش طبقات در سناریوی منصور حکمت چه بود و چرا در این سناریو دیگر نامی هم از آن‌ها در میان نیست و اساساً محو شدند؟ پاسخ دانشور به رابطه حزب و قدرت سیاسی هم توجیه‌گرانه‌تر از پاسخ به سناریو است. حرف منصور حکمت صریح و روشن است: طبقه کارگر یک طبقه حاشیه‌ای، بی‌خیال و غیرسیاسی است، حزب باید با یک گروه اقلیت هم که شده برود قدرت را بگیرد. این حرف‌های منصور حکمت را با هزار من سریش هم نمی‌توان درز گرفت و از کنارش گذشت.

دانشور می‌نویسد: "اقلیت در یادداشت اخیرش بعد از آسمان‌ورسمان به هم دوختن به این نتیجه می‌رسد که "حالا زمان آن فرارسیده بود که نقش و رسالت طبقه کارگر برای دگرگونی نظم موجود یکسره انکار شود و حزب بی طبقه، خودش در نقش جایگزینی برای طبقه کارگر ظاهر شود". بزم اقلیت و همفکرانش مانند رضا مقدم و شفیق و دیگران، منصور حکمت در بحث "حزب و قدرت سیاسی" طبقه کارگر را کنار گذاشته است و "حزب به نیابت از کارگران این وظیفه را بر عهده می‌گیرد"!

وی ادامه می‌دهد: "اولاً، این حکم حقیقت ندارد و دروغ محض است. ثانیاً، اقلیت در برابر این استدلال و سوال واقعی منصور حکمت که؟ "مگر آموزش سوسیالیستی، کمونیسم، سازمانیابی طبقه و رابطه حزب و طبقه، از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود که ما مثلاً بیانیسم روی کارگران دهه ۴۰ و ۵۰ ایران کار و فعالیت بکنیم و امیدوار باشیم با کارگران دهه ۷۰ و ۸۰ ایران به قدرت برسیم؟ مگر میشود طی ۵۰ سال یک حزب کمونیستی در میان کارگران کار کند و بعد از ۵۰ سال به قدرت برسد؟ یک نتیجه‌گیری اخلاقی و بی‌ربط به موضوع بحث مبنی بر؛ "شتابزدگی خردبهرژوایی غوغا به پا می‌کند و تا تحقیر و خوار کردن کارگران پیش می‌رود" می‌گیرد! اقلیت مدعی است که "اشکال اما در کارگران نبود. در تفرکی است که از قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی چیزی نمی‌داند. تصور نویسنده این بود که کارگران در همه حال باید آماده انقلاب باشند و چون چنین چیزی نیست، از کارگران مأیوس می‌شود". البته اقلیت لاف‌ها را در دهه ۴۰ از این "قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی" که ظاهراً بسیار آشنا به آنهاست برای خواننده اش نمی‌گوید تا تناقضی را نشان دهد، فقط به لفاظی سیاسی می‌پردازد و همانها را که نقد میکند بنوعی دیگر خودش حق بجانب تکرار میکند که بله آمدن و رفتن کارگران طبیعی است اما شما با بحث حزب و قدرت سیاسی "تجدید نظر اساسی در مارکسیسم" کرده‌اید! و تاکید دارد که حزب کمونیستی نباید دست بقدرت ببرد: "بله دقیقاً همین‌طور است فراری نبوده و نیست حتی یک حزب کمونیست واقعی و نه حزب کمونیست کارگری، قدرت سیاسی را بگیرد. یک حزب ناسیونالیست ۵ نفره هم می‌تواند قدرت را بگیرد و حزبی که به ادعای این حزب حتی بتواند ۳ میلیون را هم بسیج کند نمی‌تواند قدرت بگیرد و نمی‌تواند حکومت کند. چرا که حزب، طبقه نیست. حزب کمونیست، بخش پیشرو و آگاه است. پرفرندترین حزب کمونیست، فقط اقلیتی از کارگران را در صفوف خود متشکل می‌کند. قدرت سیاسی متعلق به کل طبقه است".

هیچ‌کس نمی‌تواند نام خود را مارکسیست بگذارد و این ادعاهای منصور حکمت را بشنوند و صریح و آشکار آن‌ها را رد نکند. ببینید در مقاله شماره ۸۱۴ به نقل‌قولی از حکمت استناد شده بود که منصور حکمت می‌گوید:

"اولین نکته‌ای که من می‌خواهم بگویم و شاید کفرآلود به نظر برسد این است که این حزب به قدرت سیاسی نظر دارد و میخواهد قدرت سیاسی را به دست بگیرد و این نه فقط هیچ تناقضی با به قدرت رسیدن طبقه کارگر ندارد، بلکه در اساس تنها راه تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر همین است که از طریق حزب خود به قدرت دست یابد. البته اینکه قدرت‌گیری حزب میتواند به قدرت‌گیری طبقه منجر نشود، بستگی به این دارد که آن حزب چگونه حزبی است. من از یک حزب کمونیستی کارگری حرف می‌زنم." خوب چرا؟! چون

کارگر همان کارگری است که آوردیم دیوارمان را تیغه بکشد. کارگر حاشیه نشین است. سیاسی نیست.

"مأشروع کنیم به سازماندهی در میان کارگران و مثلاً کارگرانی که الان ۲۰ و ۲۲ ساله هستند را سازماندهی کنیم. در این صورت بعد از ۱۰ تا ۱۵ سال یک عده از آنها چه دار میشوند، تعدادی مریض میشوند و یک عده از آنها از کار سیاسی کنار میکشند. در آخر میبینیم که بعد از این سالها ما ظاهراً از یک طرف آنها را کمونیست میکنیم و از طرف دیگر آنها بازنشسته میشوند و از کار سیاسی کناره گیری میکنند."

"- نکته دیگر، ضعف دیگر، جنبش نسبتاً توسعه نیافته کارگری است. این ضعف خیلی بزرگی است. کمونیسم

میخواهد در کشوری به قدرت برسد که جنبش کارگری اش اشکال حتی مقدماتی از تشکل و اعتراض اجتماعی را به دست نداده است... در ایران کارگر همان تصویر " کارگر آوردیم دیوارمان را تیغه بکشد" ، است. کارگری که آوردند یک کار به او میدهند و اوهم انجام میدهد و مزد میگیرد. کارگر هنوز نتوانسته در جامعه ایران به عنوان یکی از پاهای بحث اقتصادی، پای بحث سیاسی، پای بحث دمکراسی و حقوق مدنی، با نمایندگانش و شخصیت‌هایش و سازمان‌هایش حضور بهم برساند... در ایران کارگر منفرد و اتمیزه است. ساختارهای مبارزه صنفی نداشته و مبارزه دفاعی را نتوانسته سازمان بدهد. در نتیجه یک حرفه بزرگ پشت سر کمونیستها بجا میگذارد. میروی جلو برای اینکه یک حرکت اساسی بکنی، می بینی طبقه ای که حرکت دارد به نامش و یا لاقلاً از طرفش صورت می‌گیرد، خودش معلوم نیست با چه استحکامی در صحنه است. برای دوره کوتاهی می‌آیند در صحنه. معلمین، دانشجویان، زنان به طور کلی ممکن است یک جنبش طولانی مدت اعتراضی سیاسی داشته باشند و یا روشنفکران و ادبا بخصوص. ولی کارگر این بخت و آزادی عمل را ندارد که دو سال، سه سال در قلمرو سیاسی پرسه بزند. بالاخره باید سر و ته این پرسه در سه ماه هم بیاید. بیرون این سه ماه ما کارگران را به صورت نیروی زنده فعال حامی این خط نداریم. آن سه ماه داریم، آن سه ماه قیام و شورش و شوراها را خودبخودی و اتحادیه و مجامع عمومی ای که کارگران دارند مشت گره میکنند و سخنرانی میکنند را همه ما دیده ایم و آن هست، ولی تا آن سه ماه مانده به کسب قدرت، و در غیاب یک جنبش اعتراض کارگری شکل یافته که آگاهانه از این چپها دفاع کند، این خط چکار میتواند بکند؟ ... اولین خاصیتی که جنبش کارگری از چپ حاشیه نشین تحت تاثیر اختناق گرفته این است که خود را غیرسیاسی وانمود کند. در نتیجه حتی اگر به صحنه هم بیاید به آن سرعت به نیروی ذخیره و به اصطلاح به یکی از ارکان این جنبش که میخواهد قدرت را بگیرد تبدیل نمیشود."

عریان‌تر از این کسی نمی‌تواند نقش و رسالت طبقه کارگر را در انهدام نظم سرمایه‌داری انکار کند. دانشور اما از آنجائی که حکمتیست است جرئت و جسارت آن را ندارد که بگوید این حرف‌ها ربطی به مارکسیسم و سوسیالیسم ندارند. او خود را به نادانی می‌زند و می‌نویسد: "اقلیت در یادداشت اخیرش بعد از آسمان و ریسمان به هم دوختن به این نتیجه میرسد که "حالا زمان آن فرارسیده بود که نقش و رسالت طبقه کارگر برای دگرگونی نظم موجود یکسره انکار شود و حزب بی طبقه، خودش در نقش جایگزینی برای طبقه کارگر ظاهر شود".

البته به دلایلی که در بالا به آنها اشاره شد، انتظاری نیست که دانشور حرف‌های بی‌ربط منصور حکمت را در نفی نقش و رسالت طبقاتی کارگران برای دگرگونی نظم موجود بی‌اعتبار اعلام کند. بلکه فقط باید توجیه‌گر آن‌ها باشد. اما برای این توجیه‌گری باز هم باید به یکی از ابداعات بی‌اساس منصور حکمت متوسل شود و مدعی شود "درواقع این‌ها بدوا مخالف لنین هستند و گرفتن دولت را توسط نیروی انقلابی و حزب کارگری".

این یک تحریف آشکار است که گویا لنین بر این عقیده بود که حزب باید قدرت را بگیرد و نه طبقه، آن‌هم با افزوده یک "اقلیت مؤثر و برآ" ی منصور حکمت.

جیرمخواران بورژوازی جهانی از همان فردای انقلاب اکبر برای بی‌اعتبار کردن انقلاب سوسیالیستی روسیه همواره در تبلیغاتشان ادعا کرده‌اند که حزب بلشویک با کودتا قدرت را در روسیه به دست گرفت و انقلابی توسط کارگران رخ نداد. منصور حکمت این ادعا را به این شکل بیان کرد که حزب بلشویک قیام کرد و قدرت را گرفت. منتها با این تفاوت که یک حزب انقلابی بود. تحریفی بزرگتر از این نیست که گفته شود این حزب بلشویک بود که در روسیه قیام کرد و قدرت را به دست گرفت. احتمالاً منصور

توجیه‌گری پاسخی به نقد نیست

حکمت این نتیجه‌گیری را هم باید پیش خودش از آن کرده باشد که چون در جریان انقلاب روسیه از جمعیت ۱۲۵ میلیونی روسیه تعداد اعضای حزب در سراسر روسیه تنها کمی بیش از ۳۰۰ هزار بود، پس می‌شود با چند هزار نفر هم قدرت را گرفت.

برخلاف این تحریفات حزب بلشویک نبود که قیام کرد و قدرت را گرفت، بلکه پرولتاریای روسیه بود که تحت رهبری حزب بلشویک نخست در پتروگراد و مسکو و سپس در دیگر شهرها قیام کرد و قدرت را به دست گرفت. آمادگی بخش‌هایی از پرولتاریای روسیه و سربازان ناراضی از ادامه جنگ حتی مدتی کوتاه پس از انقلاب فوریه به‌ویژه در پتروگراد برای روی‌آوری به قیام و برپائی انقلابی دیگر به درجه‌ای رشد یافته بود که هر لحظه امکان وقوع آن می‌رفت. حزب بلشویک اما در آن مقطع مخالف برپائی قیام بود. چراکه می‌گفت هنوز اکثریت کارگران در مناطق مختلف این آمادگی را ندارند. پس از کودتای کورنیف که فعالیت شوراهای و روحیه انقلابی در میان پرولتاریا بار دیگر احیاء گردید و عموم کارگران مخالف منشیوک‌ها و اس‌ارها شدند. حزب بلشویک برنامه قیام سازمان‌یافته را در دستور کار قرارداد. تعداد هر چه بیشتری از کارگران را مسلح کرد، به‌سرعت بر تعداد گاردهای سرخ کارگری که عموماً کارگران کمیته‌های کارخانه بودند، افزوده شد. اما حزب بلشویک منتظر ماند تا وقتی که در انتخابات میان‌دوره‌ای شوراهای نمایندگان، کارگران نمایندگان طرفدار خطمشی بلشویکی و انتقال تمام قدرت به شوراهای را به نمایندگی برگزینند. وقتی که اکثریت شوراهای به‌ویژه در شهرهای بزرگ جانب‌دار حزب بلشویک شدند و کمیته‌های کارخانه، شورای پتروگراد و اتحادیه‌های کارگری قطعنامه حزب بلشویک را برای قیام مسلحانه تصویب کردند، تازه در اینجا بود قیامی که تدارک آن با ابتکار حزب بلشویک دیده‌شده بود به مرحله اجرا درآمد و کارگران و سربازان به شکلی سازمان‌یافته به قیام مسلحانه روی آوردند. فردای آن روز هم دومین کنگره سرا سری شوراهای، انتقال تمام قدرت به شوراهای را اعلام کرد. امثال آقای دانشور اما قیام مسلحانه سازمان‌یافته کارگری را قیام حزب بلشویک و کسب قدرت توسط کارگران را کسب قدرت توسط حزب جا می‌زنند تا تئوری قدرت حزب به‌جای طبقه را توجیه کنند.

دانشور که تاکنون چیزی جز توجیه‌گری برای حرف‌های منصور ارائه نکرد از دری دیگر وارد می‌شود و به داستان‌سرانی برای ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط حزب به‌جای طبقه کارگر در دوره انقلابی متوسل می‌شود.

"یک نکته دیگر اینست که مخالفین این بحث، قدرت‌گیری حزب کارگری کمونیستی را در دوره انقلابی با حکومت حزبی و دولت حزبی یکی تصور می‌کنند. برنامه ما می‌گوید حکومت کارگری دولت و حکومت حزبی نیست، حکومت مبتنی بر احزاب نیست، حکومت شورائی است. اما حکومت شورائی در اولین روز سرنگونی حکومت اسلامی تنها وقتی می‌تواند محتمل باشد که شوراهای کارگری دستجمعی و راسا در سراسر کشور و بشمول "کل طبقه" قیام کرده باشند و فوراً حکومت شورائی و غیر حزبی را برقرار کرده باشند. در این دیدگاه آنارشیستی، با هر درجه‌ای کم و زیاد، کانسپت دوره انقلابی و خصوصیاتش ادا فرض گرفته نمیشود، دولت موقت انقلابی کارگری که در مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، بعنوان دولت ناظر بر دوره گذار، دقیقاً و بروشنی در تئوریشان معلوم نیست و با مخالف آنند. بالاخره شما با یک خیز انقلابی طبقه کارگر و حزبش - گیریم اقلیتی - برای کسب قدرت موافقت یا مخالف؟ حالا اگر این اتفاق بیافتد و

پیروزی حاصل شود، شما علیه این انقلاب می‌ایستید و یا مثل یک مارکسیست و پراوتیسین انقلابی می‌گویند این دولت انقلابی یک طبقه انقلابی است که با تسخیر دولت، بعنوان یک ابزار سیاسی، در موقعیت مناسبی برای پیشروی امر سوسیالیسم قرار گرفته است، این حکومت کارگری در دوره انقلابی است. من نقد شما به بحث حزب و قدرت سیاسی را از هیچ زاویه‌ای درک نمی‌کنم. عنوان آوانتوریسم، بلانکیسم، قیم‌مابی، حذف طبقه کارگر و غیره از جانب چپ به این بحث اطلاق شده است اما همه از یک موضع منشیوکی و ضد لنینی و به این اعتبار علیه منافع طبقه کارگر." پس اولاً همه شنیدند که به ادعای ایشان نباید "قدرت‌گیری حزب کارگری کمونیستی در دوره انقلابی را با حکومت حزبی و دولت حزبی یکی تصور" کرد. اما کسی متوجه نشد که اگر قدرت‌گیری حزب، حکومت حزبی و دولت حزبی نیست پس چیست؟

ثانیاً - این را هم فهمیدیم که حکومت شورایی با سرنگونی جمهوری اسلامی به‌فوریست محتمل نیست و باید نخست قیم طبقه که همانا حزب مورندنظر حکمیتست است، قدرت را به دست بگیرد. کسی هم که جز این فکر کند آنارشیتست است. اما

جناب دانشور به زبانی ساده به شما توضیح دهیم که اگر یک انقلاب کارگری پیروز شده باشد به این معناست که هم‌اکنون قدرت در دست طبقه کارگر است و ارگان‌های قدرت هم حی و حاضر موجودند و طبقه از طریق آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کند. در انقلاب کارگری روسیه نیز که هم‌اکنون مورد بحث قرار گرفت، دیدیم به‌محض این‌که قیام پرولتاریای روسیه پیروز شد، کنگره سرا سری شوراهایی که از قبل شکل‌گرفته بودند، تشکیل جلسه داد، قدرت را به دست گرفت و استقرار نظم نوین شورایی را اعلام کرد. قراری هم نبود که کنگره سرا سری خود را حکومت موقت یا دولت موقت اعلام کند. در کمون پاریس هم وضع بر همین منوال بود. بلافاصله پس از قیام پرولتاریای پاریس، بخش‌های مختلف پاریس نمایندگان خود را انتخاب و به کمون پاریس فرستادند و کمون به‌عنوان دولت پرولتاری صاحب تام و تمام قدرت، زمام امور را در دست گرفت. نگران نباشید، در ایران هم وضع بر همین منوال خواهد بود. به تجربه انقلاب گذشته نگاه کنید. همراه با اعتصابات سیاسی سرتاسری کمیته‌های اعتصاب شکل می‌گیرند. کمیته‌های هماهنگی پدید می‌آیند. ارگان‌های انقلابی باهم در ارتباط قرار می‌گیرند. شوراهای در محلات و مراکز کار پدید می‌آیند تا چائی که حتی پیش از سرنگونی طبقه حاکم، همان‌گونه که در انقلاب پیشین دیدیم آن‌ها تبدیل به اتوریته و تصمیم‌گیرنده واقعی می‌شوند. قیام که پیروز شد، ارگان‌های اقتدار و حاکمیت کارگران و زحمتکشان حی و حاضر موجودند. نمایندگان خود را به‌فوریست به کنگره سرا سری می‌فرستند و به‌عنوان قدرت حاکم تصمیم می‌گیرند. قانون اساسی جدیدی می‌نویسند و غیره. حالا ممکن است چند روز اول هم هنوز برخی نمایندگان شوراهای دیر برسند یا بی‌نظمی‌های وجود داشته باشد. اما این هم ظرف چند روز برطرف می‌شود. بدین طریق دولت جدید شورایی شکل‌گرفته و حاکم می‌گردد. دولتی هم که با انقلاب شکل می‌گیرد و از همان لحظه شکل‌گیری‌اش متمایز از یک دولتی بورژوائی است خود را حکومت یا دولت موقت انقلاب اعلام نمی‌کند. این دولتی است که وجودش برای یک دوران تام و تمام که جامعه سرمایه‌داری را از جامعه کمونیستی جدا می‌سازد، ضروری است. کسی هم نمی‌تواند بگوید چند سال به درازا خواهد کشید، بلکه فقط می‌توان گفت، به درجه‌ای که کارکردهای سیاسی خود را از دست می‌دهد زوال می‌یابد و تدریجاً محو می‌شود. اگر قرار باشد به همه توجیه‌گری آقای دانشور پاسخ داده شود، باید کتاب نوشت. اما تا همین‌جا برای نشان دادن این‌که ایشان جز توجیه‌گری چیزی در چپ نداشت و به نقدهای نشریه کار به حزب کمونیست کارگری و نظرات منصور حکمت، در نشریه کار شماره ۸۱۴ پاسخی نداد، کافی است.



سیل، فاجعه ای که می توانست اینگونه نباشد

را به نمایش می گذارد. حوادثی که مدام



تکرار می شوند و هر بار نیز خسارات جانی و مالی سنگین تری بر توده های مردم ایران وارد می کنند.

در این میان اما آنچه از خسارات مالی و جانی حاصل از سیل روزهای اخیر دردناکتر است، حضور نمایشی و سخنان زهرآگین مسئولان حکومتی است. حضور فرمایشی و بی خاصیت کسانی از قبیل حسن روحانی، رئیس جمهور، محمد جعفری، فرمانده سپاه پاسداران و دیگر مسئولان ریز و درشت حکومتی در میان مردم مناطق سیل زده است. حضوری بی مایه و از سر بی دردی که به جای مرهم گذاشتن بر درد مردمان سیل زده، نمک بر زخم آنان پاشیده اند. حسن روحانی روز چهارشنبه هفتم فروردین با تاخیری یک هفته ای برای بازدید از مناطق سیل زده به استان گلستان سفر کرد. او در جمع مردمی که سیل تمام زندگی و هستی شان را از آنان گرفته و در سوگ جوانان امدادگرشان دندان خشم بر جگر می فشردند، از باران و سیل به عنوان نعمت الهی یاد کرد. او با لودگی تمام و از سر بی دردی خطاب به مردم بلایدیده گلستان گفت: "درست است که شما در غم و درد و



مشکلات هستید، اما اصل باران خداوند، نعمت است برای همه ما ولو اینکه برای عده ای از مردم و خود شماها سختی و مشکلاتی را ایجاد کرد، خداوند این را جبران خواهد کرد."

روحانی به مردم سیل زده گلستان، دادن تسهیلات بانکی و بازسازی خرابی های حاصل از سیل را وعده داد. همان وعده های دروغینی که یک سال

و نیم پیش به مردم زلزله زده سرپل ذهاب داده بود. در آبان ماه ۹۶ نیز او با تاخیری یک هفته ای در میان مردم زلزله زده سرپل ذهاب ظاهر شد و با همین وقاحتی که با مردم گلستان حرف زد، از بازسازی و اسکان فوری زلزله زدگان سخن گفته بود. اکنون نزدیک به یک سال و نیم از وقوع زلزله کرمانشاه گذشته است. مردم سرپل ذهاب هنوز که هنوز است در چادر و کانکس زندگی می کنند، هنوز فاقد هرگونه آب آشامیدنی و امکانات اولیه بهداشتی اند. وعده های توخالی دولت "تدبیر و امید" برای زلزله زدگان سرپل ذهاب نه تنها تاکنون محقق نشده است، بلکه با وقوع سیل اخیر و طغیان رودخانه الوند در سرپل ذهاب، هم اینک زندگی مردم زلزله زده آن منطقه با سختی و دشواری های باز هم بیشتری همراه شده است.

در کنار رفتارهای بی مایه، سخیف و سخنان نمایشی تک تک مسئولان حکومتی، توده های مردم ایران اما در این روزها با حرکتی شکوهمند برای همراهی، همدلی و همیاری با سیل زدگان بپا خاستند. اقدامات به موقع شبکه های مجازی و اجتماعی در اطلاع رسانی لحظه به لحظه وضعیت وخامت بار استان های سیل زده و مردمانی که اسیر



امواج پرتلاطم سیل شده اند، آنچنان سریع و تاثیر گذار بود که به سرعت موجی از همیاری و همدلی در میان عموم توده های مردم ایران برانگیخته شد. سرعت اطلاع رسانی، موج همدردی و احساس همیاری و کمک رسانی گروه های مردمی به مناطق سیل زده آنچنان پرشتاب و شکوهمند بود که حاکمان اسلامی را به وحشت انداخت. ورود شتابزده وزیر اطلاعات و دیگر



سران ارگان های امنیتی به مناطق سیل زده، تهدیدات مکرر مسئولان قضایی از جمله دادستان کل جمهوری اسلامی به شبکه های مجازی و هشدار شدیدالحن او به "منتشرکنندگان شایعات" و آنانی که اقدام به "اخلال در امنیت کشور" می کنند، تماما بیانگر نگرانی طبقة حاکم از موج اطلاع رسانی موجود، خشم عمومی مردم از بی کفایتی مسئولان حکومتی و همدردی ایجاد شده با سیل زدگان است. وضعیتی که محتملا می تواند به شکل گیری یک بحران سراسری برای نظام منجر شود. همبستگی، همدردی و همیاری عمومی توده های مردم ایران با سیل زدگان و موج کمک رسانی گروه های مردمی به مناطق سیل زده بسیار عالی و شکوهمند است. این همدلی، همبستگی و همدردی عمومی توده های مردم ایران را باید پاس داشت، قدردان آن بود و در تقویت و سازماندهی آن کوشید. پوشیده نیست سیل ویرانگری که این روزها بر اغلب استان های کشور جاری شده است، تبعات سیل بزرگتری به نام جمهوری اسلامی است. سیلی که طی چهار دهه بر زندگی توده های مردم ایران جاری و سرنوشت و هستی آنان را به تباهی کشانده است. این وحدت و همدلی، همدردی و همیاری عمومی را باید در مسیر درستش که همانا مقابله با رژیم جمهوری اسلامی است، هدایتش کرد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورائی

هوادران سازمان قذافیان - اقلیت

چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۹۸

میلیارد تومان از زیان‌های این بانک‌ها را جبران کند. براساس این گزارش و به گفته‌ی اقتصاددانان جمهوری اسلامی از جمله محمد طبیبیان، سعید اسلامی بیگدلی و احمد حاتم‌ی یزد، ادغام این بانک‌ها در بانک سپه موجب افزایش شدید نقدینگی، تشدید رکود و افزایش نرخ تورم خواهد شد.

این نمایی کلی از شرایطی بوده و هست که منجر به تورمی بالای ۱۰۰ درصد شد. شاید تنها بهای کالاها محدودی مانند نان و بنزین به دلیل نقشی که می‌توانند در گسترش اعتراضات توده‌ای و بحران اجتماعی داشته باشند با کنترل دولت چندان افزایشی نیافتند، اما بهای سایر کالاها از ۱۰۰ تا ۳۰۰ درصد در طول سال افزایش یافتند. برای نمونه بهای مسکن براساس آمارهای دولتی بیش از ۹۰ درصد افزایش یافت. افزایش بهای اتومبیل اما بیش از این بود. پراید که در فروردین ماه حدود ۲۳ میلیون تومان بود به بالای ۵۰ میلیون تومان در پایان سال رسید. قیمت مرغ از هشت هزار تومان به ۱۷ هزار تومان و بهای گوشت از ۴۷ هزار تومان به ۱۱۰ هزار تومان رسید. بهای لوازم خانگی تا ۳۰۰ درصد و بهای برخی از اقلام خوراکی مانند پیاز تا ۶۰۰ درصد افزایش بها داشتند. بهای سکه از یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به ۴ میلیون و پانصد هزار تومان رسید و این در حالی‌ست که بهای جهانی طلا با کاهش روبرو شد. بهای دلار نیز در این مدت حدود ۲۰۰ درصد افزایش یافت. محمد قلی یوسفی "استاد دانشگاه علامه طباطبایی" و از اقتصاددانان جمهوری اسلامی در رابطه با نرخ تورم در سال ۹۷ می‌گوید: "به جرات می‌توان گفت تورمی که اکنون در جامعه وجود دارد نزدیک به ۲۰۰ درصد است. حال بانک مرکزی می‌خواهد از انتشار آمار سرباز بزند و یا مسئولان و مرکز آمار آن را ۲۰ درصد اعلام کنند. باید با واقعیت‌های موجود کنار آمد، زیرا مردم تورم را در سفره‌های خود لمس می‌کنند".

در واقع در اقتصاد بحران‌زده و از کنترل خارج شده ایران نیز طبیعی‌ست که بهای اغلب کالاها همراه با افزایش ارزش‌های خارجی افزایش یابند از جمله کالاها و کشورهای تولید داخل کشور که با مانند مرغاری‌ها وابسته به تامین خوراک از خارج کشور هستند و یا در صورت صادرات دلار نصیب صادرکنندگان می‌کند. البته در برخی از موارد به دلیل هزینه‌هایی که به دلیل تحریم بر واردات کالا تحمیل شده حتی برخی از کالاها بیشتر از نرخ ارزش‌های خارجی افزایش قیمت داشته‌اند.

افزایش نرخ تورم البته به سرعت بر تعداد ورشکستگی صاحبان فروشگاه‌ها و کارگاه‌های کوچک افزود که از سویی فاقد نقدینگی لازم برای مقابله با افزایش نرخ تورم بودند و از سوی دیگر به دلیل کاهش قدرت خرید مردم، بازار خود را از دست داده بودند. برای نمونه صنف کفاشان (کارگاه‌های کوچک) که به اغمای کامل فرو رفت، یا صنف فروشندگان آجیل. براساس نوشته سایت "خبرآنلاین" قیمت آجیل در طی یک سال بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد افزایش داشته و به دلیل کاهش قدرت خرید مردم، ۷۰ درصد فروش آجیل کاهش داشته و ۲۰ درصد مغازه‌ها

بارها لب به شکایت از شرایط کنونی گشوده‌اند. در این جا برای روشن‌تر شدن موضوع و چشم‌انداز اقتصاد در سال ۹۸، لازم است به خطوط کلی اقتصاد کشور در سال ۹۷ نگاهی هر چند مختصر بیندازیم.

روحانی و کابینه وی از زمان بر سر کار آمدن، سعی کردند با اتخاذ سیاست‌هایی حتی به صورت قهری مانع افزایش شدید تورم شوند. در طول این سال‌ها اگرچه تورم همچنان و به رغم ادعاهای کابینه بالای ۲۰ درصد بود اما نسبت به دو سال آخر کابینه احمدی‌نژاد که نرخ تورم افسار گسیخته و حتی از دوران رفسنجانی نیز بالاتر رفته بود، نرخ تورم در این سال‌ها کمتر بود. اعلام آغاز مجدد تحریم‌های آمریکا کافی بود تا سرکوب قیمت‌ها به یکباره خود را نشان دهد. علت آن نیز روشن بود.

در طی این سال‌ها نه تنها هیچ تغییری در سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی که منجر به تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی شده بود، داده نشد؛ بلکه این سیاست‌ها در دوران کابینه روحانی با شدت و سرعت بیشتری در دستور کار قرار گرفته و موسسات و شرکت‌ها و خدمات دولتی بیشتری به "بخش خصوصی" واگذار گردید، دست سرمایه‌داران بیش از گذشته در استثمار کارگران باز شد و فاصله طبقاتی نیز وسیع‌تر شد. به همین دلیل نقدینگی نیز در تمام این سال‌ها به رشد سرسام‌آور خود ادامه داد و رشد بادکنکی بانک‌ها و موسسات اعتباری به مرحله انفجار رسید. در این میان کافی بود تا این نقدینگی با جرعه‌ای به حرکت درآید تا عواقب وخیم خود را نشان دهد.

از سوی دیگر به دلیل تشدید رکود اقتصادی بویژه در دوران کابینه روحانی، نه تنها شاهد تعطیلی کارخانجات و کاهش نقش صنعت در تولید ناخالص داخلی بوده و هستیم، بلکه بانک‌ها و موسسات مالی نیز به سرعت با پدیده‌ای به نام ورشکستگی روبرو شدند. از سویی وام‌هایی که با تبدیل به دلار از کشور خارج شده و یا به دلیل ورشکستگی وام‌گیرندگان در اثر رکود قابل بازگشت نبودند و از سوی دیگر پرداخت نرخ بهره‌های بسیار بالا به سپرده‌گذاران، باعث تراز منفی و ورشکستگی سریع بانک‌ها و موسسات مالی شد. البته فساد مدیران بانک‌ها و موسسات مالی که اتفاقاً از درون نیروهای حکومت بودند و یا اساساً به ارگان‌های دولتی وابسته بودند مانند بانک‌های وابسته به نیروهای نظامی نیز نقش غیرقابل انکاری در سرعت این وقایع داشتند.

برای نمونه در هفته‌های گذشته، براساس تصمیم شورای عالی اقتصاد و سران سه قوه ۵ بانک وابسته به نیروهای نظامی، انصار، کوثر، مهر اقتصاد، حکمت و قوامین قرار است در سال جاری در بانک سپه اقدام شوند. براساس گزارش روزنامه همشهری زیان انباشته آن‌ها براساس برخی برآوردها ۷۰ هزار میلیارد تومان و برخی دیگر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان و برخی برآوردها ۷ میلیارد دلار است. به گفته‌ی سعید اسلامی بیگدلی تنها زیان انباشته یکی از این بانک‌ها ۷۰ هزار میلیارد تومان است، و منابع و دارایی‌های سپاه و ارتش قادر است تنها ۲۰ هزار

اسلامی با شکست روبرو شده و جمهوری اسلامی برای توجیه این شکست‌ها و ناتوانی‌های‌اش به "دشمن خارجی" پناه می‌برد تا همه چیز را بر سر آن آوار کند. اما واقعیت‌های جامعه و اعتراضات توده‌ها از اعتراضات دی‌ماه ۹۶ گرفته تا اعتصابات و اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان، رانندگان کامیون، پرستاران و جوانان بیکار در سال ۹۷ به‌خوبی نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی و معیشتی توده‌ها نه نتیجه توطئه‌های "دشمن خارجی" است و نه مربوط به سال ۹۷ و یا سال ۹۶، و توده‌ها نیز به خوبی از این امر به‌خوبی آگاه هستند. بی‌توجهی حاکمیت به معیشت توده‌ها، بیکاری و بحران رکود - تورمی کنونی سالهاست که گریبان توده‌ها را گرفته و سال‌هاست که توده‌ها در اعتراضات خود بویژه از زمان ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی به شرایط موجود اعتراض کرده‌اند.

جمهوری اسلامی بویژه پس از جنگ ایران و عراق، اجرای سیاست‌های نئولیبرالی را در دستور کار خود قرار داد که به دلیل نقش نفت در اقتصاد کشور و ضعف مفرط و ساختاری بورژوازی صنعتی برای جذب پول‌های نفتی و تبدیل آن به سرمایه صنعتی، به بزرگ شدن بخش مالی و تجاری و افزایش سرسام‌آور نقدینگی منجر گردید که به نوبه‌ی خود تورم و رکود را به یک بیماری مزمن در اقتصاد کشور تبدیل کرد.

سرباوردن بانک‌ها و موسسات مالی متعدد در واقع نتیجه همین سیاست‌ها بود که با سرازیر شدن درآمدهای نفتی در دوران احمدی‌نژاد به اوج خود رسید. به عبارت دیگر درآمدهای نفتی در تمام این سال‌ها نه به بهبود معیشت توده‌ها و رفاه جامعه، بلکه به گسترش فاصله طبقاتی منجر گردید. حچیم شدن بخش مالی و تجاری در طول این سال‌ها، باعث تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی و افزایش شدید نقدینگی گردید و در مرحله بعد با اعلام ورشکستگی از سوی بانک‌ها و موسسات مالی به افزایش شتابان نقدینگی منجر شد که باز بحران اقتصادی رکود - تورمی را عمیق‌تر ساخت. بدین‌ترتیب اقتصاد به چرخه‌ای وارد گردید که مدام تورم و رکود را تشدید می‌کند و به موازات آن تجزیه طبقاتی و فاصله طبقاتی را نیز گسترش می‌دهد. در این شرایط حتی بخش‌هایی از بورژوازی کوچک و خردبورژوازی مرفه نیز ورشکست شده و به صفوف بیکاران و حتی فقرا رانده می‌شوند و در برابر گروهی دیگر از طبقه سرمایه‌دار به ثروت‌هایی افسانه‌ای دست می‌یابند.

برای همین هم است که می‌بینیم بخش‌هایی از خردبورژوازی مرفه و یا دهقانان زمیندار که تا پیش از این از جمله پایگاه‌های حاکمیت بودند، با تعمیق بحران از سال ۹۶، از حاکمیت ناامید شده، در عرصه سیاسی منفعل شده و یا حتی بخشاً به صفوف مخالفان حکومت پیوسته و بدین‌ترتیب موازنه قوای سیاسی به نفع طبقه کارگر و زحمتشکان جامعه و به نفع جنبش انقلابی تغییر یافت. شرایط به گونه‌ای است که حتی بخش‌هایی از بورژوازی که در قدرت نیز شریک هستند،

چشم‌انداز اقتصاد ایران

در سال ۹۸

نیز تعطیل شده‌اند. در سال ۹۸ نیز با توجه به تشدید بحران اقتصادی شکی نیست که ورشکستگی ابعاد بیشتری پیدا کرده و حتی می‌تواند بخش‌های دیگری از بورژوازی را در خود غرق کند.

خادمی نماینده مجلس اسلامی در گفتگو با "اعتماد آنلاین" در رابطه با چشم‌انداز اقتصادی سال ۹۸ می‌گوید: "در لایحه بودجه درآمدها و هزینه‌هایی را دیده‌ایم که قابل تحقق نیستند، بنابراین کسری بودجه شدیدی را در سال ۹۸ خواهیم داشت و اوضاع اقتصادی به‌مراتب بدتر از سال ۹۷ خواهد بود. در سال ۹۸ ریزش اشتغال، افزایش قیمت‌ها، رکود اقتصادی و تورم را خواهیم داشت. با این تفاسیر وضعیت اقتصادی بسیار بدی را در سال ۹۸ پیش‌بینی می‌کنم."

وحید شقاقی یکی دیگر از اقتصاددانان جمهوری اسلامی در گفتگو با "فرارو" با بیان این‌که با توجه به شرایط کنونی درآمد دولت از صادرات نفت به حدود ۱۵ میلیارد دلار در سال آینده محدود می‌شود، می‌گوید: "این وضعیت مشکلات را پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌کند. یک کشور وابسته به نفت وقتی که از ۵۰ تا ۶۰ میلیارد درآمد نفتی به ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار درآمد می‌رسد عملاً اقتصادش به یک سوم تقلیل پیدا می‌کند. تولید ناخالص داخلی ما ۲۲۵ میلیارد دلار بود که احتمالاً ۱۰۰ میلیارد دلار کاهش پیدا خواهد کرد و حدوداً به ۳۲۰ میلیارد دلار می‌رسد. این رقم یعنی تولید ناخالص داخلی در حد کشوری مثل سنگاپور و کمتر از امارات" (لازم به توضیح است که جمعیت سنگاپور ۵ میلیون و ششصد هزار نفر، جمعیت امارات ۸ میلیون نفر، اما جمعیت ایران بیش از ۸۰ میلیون نفر است). معنای دیگر سخنان وحید شقاقی این است که حجم اقتصاد کشور حدود ۲۵ درصد کوچکتر میشود و این یعنی این‌که اقتصاد در سال ۹۸ با رشد منفی حدود ۲۵ درصد روبرو است!!!

بدین ترتیب تمام وعده‌های خامنه‌ای و روحانی در سخنان نوروزی‌شان دروغ و ریشه در شارلاتانیسم این حکومت دارد و سال جدید برخلاف گفته‌های خامنه‌ای نه شکوفایی اقتصاد که سالی بدتر از گذشته است که بار آن نیز با توجه به سیاست‌های حاکم بر بودجه و کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان با توجه به افزایش ناچیز دستمزدهای اسمی و حقوق‌ها، بر روی کارگران و زحمتکشان قرار خواهد گرفت. بنابراین تنها راه برای کارگران و زحمتکشان سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورایی و اقدامات فوری رادیکالی مانند ملی کردن بانک‌ها و تجارت خارجی، مصادره اموال مقامات و وابستگان حکومتی و نهادهای مذهبی، برقراری تأمین اجتماعی، تأمین معیشت کارگران و زحمتکشان و غیره است، اقداماتی که بستر لازم به گذار از اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر استثمار انسان از انسان را به اقتصاد سوسیالیستی فراهم خواهد ساخت.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان فدائیان (اقلیت) به تاریخ ۵ فروردین در ارتباط با وقوع سیل روزهای اخیر در مناطق مختلف کشور اطلاعیه ای تحت عنوان "به یاری سیل زدگان کشورمان بشتابیم" صادر کرد.

در این اطلاعیه با اشاره به جاری شدن سیل در مناطق گلستان، مازندران، شیراز، لرستان و تعداد دیگری از شهرها و خسارات وارده آمده است: شدت و گستردگی سیلاب در پاره ای از مناطق سیل زده از جمله در شیراز به حدی بوده است که ده ها اتومبیل پارک شده و در حال تردد توسط جریان آب به هر سو برده شده اند. به گفته پلیس در سیل روز دوشنبه شیراز، بیش از ۱۰۰ خودرو آسیب دیده اند، ۱۷ نفر جان باخته اند و ده ها نفر مصدوم شده اند.

اطلاعیه سپس به گسترش سیل و وقوع فاجعه در مناطق دیگر کشور از جمله تهران اشاره کرده و اینگونه دنبال می‌شود: سرنوشته غم انگیزی که اکنون بر توده های مناطق سیل زده آوار شده است، تصویر روشنی از ۴۰ سال بی توجهی حاکمان اسلامی نسبت زیرساخت های ایمنی کشور در مواجهه با باران، سیل، زلزله و دیگر حوادث ناگهانی طبیعت است که هر بار گریبان توده های مردم ایران را می‌گیرد. حوادثی که مدام تکرار می‌شوند و هر بار نیز خسارات جانی و مالی فراوانی بر توده های مردم ایران وارد می‌آورند.

اطلاعیه سازمان در فراز پایانی خود با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی اش، نه تنها فاقد هر گونه تدابیر لازم برای پیشگیری و یا کاهش خسارات مالی و جانی در مقابل اینگونه حوادث است، نه تنها امکانات لازم و کافی را در اختیار آسیب دیدگان نمی‌گذارد، بلکه با وقوع هر حادثه ای از این دست، توده های مردم را نیز از کمک رسانی و همیاری با آسیب دیدگان باز می‌دارد، توده های مردم را به همیاری و کمک رسانی دعوت کرده و اینچنین خاتمه می‌یابد: سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن ابراز تسلیت و همدردی با خانواده ها و بازماندگان کشته شدگان سیل اخیر و تمامی مردمی که در جریان این فاجعه، متحمل خسارات مالی و جانی شده اند، عموم توده های مردم ایران را به کمک رسانی و اعلام همبستگی هر چه بیشتر با مردم مناطق سیل زده فرا می‌خواند.

کمیته خارج از کشور سازمان فداییان (اقلیت) در اطلاعیه‌ای که در روز ۱۸ مارس منتشر شد، جنایت تروریستی در نیوزیلند را که در روز جمعه ۱۵ ماه مارس رخ داده بود، به شدت محکوم کرد.

در این اطلاعیه ضمن شرح کوتاهی از این واقعه، از سویی به اوج گرفتن گرایشات نژادپرستانه و راست افراطی نه تنها بین افراد عادی جامعه، بلکه نزد دولت‌ها و احزاب سیاسی در قدرت و از سویی دیگر به ریشه‌ی این گرایشات که همانا نظام سرمایه‌داری و بحران‌های اقتصادی این نظام است، اشاره شده است.

در پایان اطلاعیه، کمیته خارج کشور جریان‌های نژادپرست و اسلام‌گرا را محکوم کرده و کارگران و زحمتکشان جهان را به اتحاد و همبستگی در مقابل دشمن مشترک، نظام سرمایه‌داری جهانی، فرامی‌خواند.

کارگران سراسر جهان متحد شوید!

سرنگون باد نظام سرمایه‌داری - برقرار باد سوسیالیسم

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۹۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 815 April 2019

است و از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شدیداً مورد حمایت و تشویق قرار گرفت، اما نتیجه‌اش خانه‌خرابی بیشتر توده‌ها بود. اعلام نرخ دلار ۴۲۰۰ تومانی توسط اسحاق جهانگیری نیز یکی از آخرین نمونه‌های این سیاست‌هاست که نه تنها نتوانست منجر به مقابله با افزایش نرخ ارزهای خارجی شود، بلکه بر شتاب رشد قیمت‌ها افزود.

این که چرا اعلام نرخ دلار ۴۲۰۰ تومانی نتیجه معکوس داد دقیقاً به وضعیت کنونی اقتصاد کشور ربط پیدا می‌کند. اقتصادی که در آن پیاز از ۲۷۰۰ تومان در مدتی کوتاه به ۱۵ هزار تومان می‌رسد، گوشت به ۱۱۰ تا ۱۲۰ هزار تومان و بهای شکر دو برابر می‌شود.

این که جمهوری اسلامی همواره سعی می‌کند مشکلات جامعه از جمله مشکلات اقتصادی را به "دشمن خارجی" نسبت دهد، دقیقاً به این دلیل است که تمامی سیاست‌های اقتصادی جمهوری

در صفحه ۱۲

جمهوری اسلامی با آمریکا، اسرائیل و کشورهای منطقه، بلکه نتیجه بحران عمیق نظام سرمایه‌داری در ایران است. بحرانی که به دلیل ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری در ایران و تضادی که بین دولتی که بر مبنای ایدئولوژیک و مذهبی استوار است (ساختار سیاسی حاکم) با ساختار اقتصادی کشور وجود دارد، در طول ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی مدام تعمیق یافته است؛ و به دلیل همین ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری در ایران است که هیچ جریان بورژوازی در ایران دیگر قادر به حل بحران نیست.

واقعیتی که در مورد دولت بورژوازی جمهوری اسلامی نیز کاملاً صادق است و تمامی سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی در نهایت به تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی منجر شده که برای نمونه می‌توان به سیاست "هدف‌گذاری یارانه‌ها" اشاره کرد. سیاستی که در چارچوب سیاست‌های نئولیبرالی قابل فهم



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله‌تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۱:۳۰ تا ۲۳:۳۰

سه‌شنبه: بازپخش ۳:۳۰ بامداد - ۹:۳۰ صبح - ۱۵:۳۰ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۱:۳۰ تا ۲۳:۳۰

پنجشنبه: بازپخش ۳:۳۰ بامداد - ۹:۳۰ صبح - ۱۵:۳۰ بعدازظهر

جمعه: ۲۱:۳۰ تا ۲۳:۳۰

بازپخش ۳:۳۰ بامداد - ۹:۳۰ صبح - ۱۵:۳۰ بعدازظهر

شنبه: ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

یکشنبه: بازپخش ۳:۳۰ بامداد - ۹:۳۰ صبح - ۱۵:۳۰ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی